ذخیرۂ جواہر



رقعات ذخیره جواهر





ثنا نواز حسین از سخنوران عصر و دقیقه سنجان التماس میدارد که چون این عاصی سراپا
افتقار در زمان سلطنت شاهنشاه فلک اقتدار حضرت ظل سبحانی خلیفة الرحمانی
ابو المظفر محی الدین محمد اورنگ زیب بادشاه عالمگیر غازی خلد الله ملکه مدت ممتد در سلک
ملازمان نواب قدسی القاب استظهار عالمیان سید غیرت خان در ایام دیوانی خالصهٔ والا
صوبه بنگاله بانضمام نواب گردون رکاب تازه نهال جویبار خلافت نوباوهٔ
ریاض سلطنت گلشن چمن ابهت شکوفهٔ این خجسته سیرت نخل برومند بهارستان
دولت مستقیم شاهزاده محمد عظیم ادام الله اقباله صوبه دار صوبه مذکور شرف السلاک
داشته منظور نظر تربیت نواب صدر الدوله بود و بخدمت خطوط نویسی قیام میداشت
سعادتمند شده لاجرم سید محمد صاحب برادر حقیقی این اضعف العباد مستدعی
گردید که قدری از مسودات عرایض و خطوط که از منشآت بقید قلم می آورد و بشرف
تحسین مشرف میگشت فراهم آورده کتابی ترتیب داده شود لهذا حسب درخواست
شان زاد الله بعضی از عرایض که بدرگاه آسمان جاه حضرت ظل سبحانی و شاهزاده های
والا قدر به ترقیم در آمده و قدری از مکاتبات که بامرای عالیشان و خوانین
بلند مکان وغیره رقم پذیرفته بود جمع نموده و ترتیب داده خجسته جواهر نام نهاده شد

توقع آنکه از سهو یا خطائی مقتضای بشریت در عبارت و تمهید مقدمه و القاب خاتمه نظر

آید از راه کرم عفو فرمایند و بر کاتب نکته نگرفته بدعا یاد آرند والله ولی التوفیق

عرضداشت بنده غلام عبدالله موقوف عرض شرف

اندوزان پایه سریر خلافت مصیر حضرت سلیمان منزلت قدر قدرت ظل سبحانی خلیفة الرحمانی

میرساند حسب الحکم اشرف اقدس اعلی جهان مطاع مدار المهام محتوی را مبلغی که تا در قوم ایل

برداشته از یکم در خزانه صوبه بنگاله در خزانه رسید واو دلیل فهمیده آمده باشد بنده غلام

آثار از طریق قاعده معین بحضور پرنور ارسال داده خرج و تنخواه از روزنامه و منفعه بعون

عنایت الهی و یمن اقبال لایزال حضرت شاهنشاهی خزانه صوبه بنگاله روز افزون است

و تخمینه محصول جاری نسبت از ایام رسیدن این غلام بصوبه جات مبلغ هفده لک روپیه

از محال متعلقه خالصه مخصوص پار و نقد الهام کرده لکن بسبب نگهداشت جمعیت سوار و اولی

که در ملاید و فوج حکم مقدس معلی بمیان آمده است خرج بسیار رود و ده جا محصول خرج است و

و محال صوبه با این عرضداشت مرسول است به بنده حکم شود که بعرض مقربان ملکاه

آسمان جاه موجب که حکم اقدس ارفع اعلی است صورت حال این غلام [illegible] اطلاع

بخشند که مطابق [illegible] الا و دعا به خزانه صوبه اقدس حکم شود ایشان جهت حکم

هو الغنی

۲

شرف لقای حاصل نبود که کامکار رخصت از راه سنیا کول روانه نماید بنده فدوی

مکرر در این باب بخدمت عالی نوشته مرقوم نمود اما تا حال روانه نکرده اگر خاطر منظور دارند چند

روز روانه رخصت بهتر والا بعد دفع [illegible] آن چند روز که نه خوشتر از من راه طلبیده

روانه حضور فیض گنجور خواهد شد [illegible] والا که [illegible] بار [illegible] علام [illegible]

رخصت فرمایند که در وقت [illegible] رفته حفظ و حراست [illegible] بابت وکلای سرکار عالی

و هم با نظم و انتظام و اتساق معاملات ولایت بدستور سابق به پروانه [illegible] حکم عالی

منتهای خوشوقتی با مدد خود از روی ارقام امور محوله در کار طور ایشان [illegible] گذرانند

روزانه [illegible] نکنند اقدام [illegible] از افق خلافت و تاجداری [illegible]

یوم [illegible] عرضداشت [illegible]

خدمت بندگان ادب بوس بنده موقف عرض باریافتگان محفل جلالت ملتمس کل حضور

فیض گنجور سعادت اندوزان آستان سراسر [illegible] و مهر سپهر خلافت و جهانی

[illegible] برج سلطنت و تاجداری پادشاهزاده جهان و جهانیان [illegible]

نشان والا شان واجب الاطاعت و الاذعان که از پیشگاه عظمت و جاه

بکمال عنایت و ذره پروری بنام [illegible] شرف صدور و ورود [illegible] اصدار

یافته بود در هنگام میمنت انجام نزول اجلال و حلول اقبال ارزانی فرموده علام

قدم از سر ساخته باستسعاد سعادت استقبال مستسعد گشته آداب کورنش

و تسلیم و سجدات شکر و سپاس بتقدیم رسانیده فرق مباهات باوج سپهر برین

رسانید امر جلیل القدر کرامت صدور یافته بود که همه ذراعهای نواب شاهزاده والاگهر

بلند اقبال باو خود شمار درگاهی تا حال تنخواه نشده بیرغلام ذراعهای مذکوره

را از محال مناسب تنخواه نماید و زیاد گرداغبه که سندان قبل ازین ورود یافته

نسخ مغرب منشر گردانند و بر سندداران هر محال قدغن کنند که ضامن معتبر متصدیان

سرکار بداشته و بعهده کار جرد که محصول نول و کلای سرکار میمنت آثار بلا حرج

بمعرض وصول در آید و اگر تنخواه شده سندی ... لازم باشد سندان خود

بنسخ مذکور ببرند پادشاهزاده جهان و جهانیان سلامت دو قطعه پروانه حضور

پرنور در باب تنخواه تعداد و نصف لک بود و چهار دام بخالصه وکلای سرکار شاهزاده

عالیقدر والا رفعت از نام لطفعلی خان و حسین خان دیوانیان سابق

اصدار یافته از آنجمله پروانه تنخواه سی و هشت لک روپیه که بنام لطفعلی خانی

بوده حاکم قوم مطابق آن محال ذراعهای مزبور را تنخواه نموده در باب تنخواه نموده

مستسعد

و در باب تنخواه سی و لک نود و چهار دام از آنجمله سی و نصف لک

و دو هزار دام از ابتدای خریف تنگوزئیل و دو لک نود و سه هزار

دام از ربیع سیچقان ئیل سال هزار و یکصد و دو بمقاله که پروانه بنام حسینخان

مرحوم صادر شده بود چون پروانه مذکور بعد فوت حسینخان

وارد [illegible] محال دامهای مذکور در عمل مرحوم مرقوم تنخواه نگشته در حضور

طلب [illegible] مابین وکلای سرکار [illegible] در سرکار والا [illegible] و در [illegible] ایام

مابین بموجب حکم حضور پرنور ممهور گشته [illegible] بدون سند باطل [illegible] تنخواه

نمود امیدوار است که [illegible] عالیه در باب سند باطل [illegible]

فرمایند که مطابق آن بعمل آید و در جمله محال [illegible] وکلای سرکار خاصه

محال [illegible] مذکور فرمایند و در باب [illegible]

مذکور که بلا حجت [illegible] محال [illegible] خالصه والا

که هزار بیست روپیه است [illegible] مذکور داخله واجب رفیع القدر

صادر شده بود که مبلغ [illegible] محال [illegible] وکلای سرکار [illegible]

در اینجا موجود است [illegible] صد بیست روپیه [illegible] میخواهد

[illegible]

از نتیجهٔ مقصدی مزبور بعنوان هند و بهار در بیان سوانح و تسخیر علام مقرر او

کرده موجود و دیگر آنچه فراهم آید بحوالهٔ هندوهان حبشی در بیان می نشد بنام

بادشاه الفلک عالم و عالمیان سلاطین علام ... از طلب فرا نشته

در جهت هندوهان بالکل درین مقصد استعداد در کتاب عددهای بسیار بمعانی

اول مرتبه شد بعد و تنقیح فرموده آن تحریر چهار و نه مقرر بمقصد خالصه

تصحیح منقوب مذکور مطابق آنکه هندوی از حالات هم کارها توقف نمود در سال

داشته از افتادن جاه و جلال در افق فرهنگ و اولاد اساطین والاجاه بکار

و صدا اشتهر علام شید اللّه تعالی در تقدیم

بوارم عطوفت وانکسار و لیس الغای کورت با اقتدار موقف عرض رسالت

های جناب کیقباد مات نواب قدسی الالقاب نوبهار گلشن شاهی

رونق افزای بوستان ملک و ملکوت ممالک شاهنشاهی خارس خاقانی

حضرت نامساهی شاه الفلک عالم و عالمیان مهرسا مرتبع والا

نشان محمد علی عنوان که در سالها طاقت عنایت ورد روزی

زینت صدور رباعیه بود در سال محمد محمود والدات معین روال العلل

در رکاب فیض انتساب آنحضرت با مخصوصان سعادت اشتمال شناختند فرق مباهات

به اوج فلک رسانند امر جلیل القدر شرف نفاذ یافته بود که به نوعی که طوایف

بالعصای ریاست در کرانه قرار یافته بود سمت نجات در روی ملک ملک

جهانگیر نگردد دار و گیر که در اوصاف سمرات اتفاقیه فرصت دست انداز و نهب

و غارت نیابند و جابجا توارده ها استاده مستعد و مهیای تنبیه فریق جاهل

بود و نهانه داران در حفظ و حراست نهانجات مساعی موفور بجا آرند

شاه الفقه علما و عالمیان منت اسلام علما در خبرداری نهانجات

سعی بلیغ بکار برده و می کوشیدند در محافظت و محارست آن نهانه

داران دقیقه تمام نهفته نشد و جهت مصلحت توارده در روانه ساختن

کشتی های مشحون نهانه ملحق و فرستادن توارده سیراب نهانه رکابان

جاهله می کوشیدند از آن نور محمد کوتوال لاهور از ملفوف

کشتی های مشحون نهانه ملحق الا باتباع حکم شهر ذی الحجه و توارده سیراب

رکابان بهشت آیین نهم شهر مذکور روانه نمود و در ایام سیراب نهانه السلام آثار

چهار ماه و درمیان لشکر نصرت آثار توارد سیراب نهانه مذکور

بود سر انجام خواهد یافت و پس از آن در جهانگیر یک کشتهای بحر خاص

همیشه می‌بود [illegible] فرساران کشتی [illegible] در جهانگیر کشتهای بحر [illegible]

احوال در آنجا گشته موجود شد چنانچه از آن کیفیت کشتها و [illegible]

متعلقه [illegible] که گماشته مشرف صورت نوشته و التحصیل مجهول

ساخت از روی آن خصوصیت بتفصیل بعرض رساله‌های عتبه علیه عالیه خواهد رسید

اقبال عالمتاب [illegible] تا ابدالدهر در کرهٔ سلطنت ساطع و لامع باد [illegible]

عرضه داشت کمترین غلام عبدالله بعز تقدیم لوازم [illegible]

و اینک [illegible] گوشزد [illegible] موقوف عرض الساله‌های حجاب

گردون ماب نواب قدسی القاب نونهال گلشن شاهی رونق افزای

بوستان ظل الهی مالک ممالک شاهنشاهی [illegible] خلایق حضرت [illegible]

شاه [illegible] عالم عالمیان مهر سپهر [illegible] و رحمت عنوان

گر از [illegible] عنایت و ذره پروری زینت صدور [illegible]

در زمان [illegible] اطلاعات از [illegible]

تا [illegible] سعادت [illegible] تسلیم

و موارد شکر و سپاس بی‌قیاس بتقدیم رسانید و پایه‌های مباهات بافوق فلک رسانید
امر رفیع القدر بمقتضای فضل و کرم شرف نفاذ یافته بود که الحمد در ضمن
نیابت آرزوی کمال استقلال و در اطمینانی سرگرم تمشیت مهام شد و کسی را
در کارهای متعلقه خدمت مرجع عز اطلاع شهنشاه اعظم عالم
و عالمیان از اسلام مرتب احتیاج تعلیمات شکر الله ایت عنایات عظیمه بجا آورده
کارهای نیابت از حسب الامر عالی صورت و سرانجام میدهد آفتاب
عالمتاب عمر و جهانبانی تا ابد الدهر بر ربع سلطنت ساطع و لامع باد
عرضداشت بنده غلام عبدالله بعد ادای لوازم
عبودیت و ارادتمندی رولس در القای مراسم کورنش با افتخار موقوف
عرض اشتیاق‌های جناب کرم مآب نواب قدسی القاب نوبهار
گلشن شاهی رونق افزای بوستان ظل اللهی مالک ممالک شاهنشاهی
حارس حدایق حضرت شهنشاهی شاهزاده عالم و عالمیان میرساند
نشان والا شان مرحمت عنوان که از ارسال احکام عنایات
و ذره پروری زینت صدور یافته بود در ساعت مسعود وادی اقبال محمود

باستحصال

شرف ... ورود و عز وصول ارزانی فرموده احقر را بتحصیل سعادت استقبال شتافته
مراسم کورنش و تسلیمات و قواعد شکر و سپاس تقدیم رسانیده سر مباهات باوج فلک رسانید
مندرج بود که حقیقت ارتکاب شدن و اندیشه تباه رحیم رحیم از معروضات بار یافتگان
حضور عالم‌پناه گشته نمایان از موکب ظفر طراز حمید خان و لشکر خان و حسین خان
و خواجه محمد انور بجهة استهلاک آن بدسگالان تیره روزگار تعیین گشته و آن مطعون
مع رفقا با عساکر منصوره مقابل شده محمد انور و همراهانش که مقدمه لشکر ظفر اثر
بودند از روی فدویت بجنگ شمشیر و جلادتها بلند پایه گشته جسم محمد انور و
برادرانش کار را تمام کردند و هنگامه گیر و دار با حمید خان گرم شد با کمال دلیری
[illegible] ملاقی بوده درمیان بود تا آنکه بافواج سعادت مآل باتفاق
لشکر فتح رهبر عالم و مخالفین مغلوب گردیدند و رحیم رحیم با برادرانش بدست
حمید خان و برادران خان مرحوم بفضل الله قتل شدند و فتح و نصرت نصیب
اولیای دولت قاهره گردید شاهد اقبال عالم و عالمیان سلامت محمد انور
که بمقتضای شجاعت و فدویت در عرصه کارزار پای ثبات افشرده داد
دلیری و دلاوری داده بدرجه شهادت رسیده [illegible] سعادت اندوز

که در کار قبیله و لمعه خون‌جان‌سپاری به مجمعه حیات ابدی او سرخ‌روی سرمدی

حاصل نماید و شهامت مرتبت حمیدخان که در سن صغر کبر و در اشبال شیر بیشه

بهره از سعادت وارد ساخته بود و حسن لیاقت همه جلادت و شجاعت از جانی مذکور

محض میامن اقبال جهانگشای عاجز عرصه ظهور جلوه‌گر گردیده و فتح و نصرت

که ممد حالت اولیای دولت قاهره گشت مجددات لطف کرامت [illegible]

تهنیت این فتح عظیم و نصرت مفخم که باعث ارتفاع دین مبین و موجب

رفع غلبه این روی زمین است مقدم رسانیده سرمنشأهای [illegible]

رسا گشاده از درگاه مفتح الابواب مآلات منتهای پدر مجهولات فتح

و فیروزی با معتادان عتبه‌بوسان اجلال باد عرصه داشت

بنیر غلام عبدالله بعد از تقدیم لوازم عبودیت و ادای رسوم

ادوار مراسم کورنش تا ارفع بموقف عرض اسالیم‌های جناب

گردون‌نمای نواب قدسی القاب نونهال گلشن جاه

رونق‌افزای بوستان جلال الهی مالک ممالک شاهنشاهی حارس

جلال‌الدین حضرت منتهای شاه اکبر عالم و عالمیان [illegible]

عبد الحکیم اشرف الشعرا مصحوب رستم بیگ و حسین بیگ گرز برداران وردو یافته

مبلغ پانزده لک روپیه از خزانه این صوبه بلا توقف و اهمال روانه مستقر الخلافه

اکبرآباد نماید یا عوض زر دستگردان که از خزانه مستقر الخلافه طلب حضور پرنور

داخل کرده دست شاهزاده جهانیان سلالت حقیقت موجودات خزانه این صوبه

بجناب عالمیان مآب نوشته بود از آنجا که بعد موسم برسات در

خزانه مطابق حکم والا به مستقر الخلافه اکبرآباد ناگزیر است بنابران بجهت

گردآوری زر واجب با منشاء چکله جات [illegible] تمام نوشته و نیز اولا

تعیین نموده که خزانه چکله جات مخصوص آنجا بیارند که بعد انقضای

ایام برسات خزانه مطابق امر قضا نفاذ مبلغ همراه گرز برداران مرقوم روانه

مستقر الخلافه نمود و بجهت طلب تنخواه مردم متعینه [illegible] سعادت

خزانه چکله هاکها علیحده نموده و بجناب عالی نوشته که خزانه چکله مذکور طلبیده

در رکاب ظفر انتساب مرحمت و مهیا دارد و به شیخ شرف الدین امین

چکله مخصوص آنجا نوشته که زر باقی از آنجا موصول است و در [illegible]

از محصولات چکله مذکور فراهم آید و از چکله جات دیگر در انجا [illegible]

لی دربار حضور لامع النور نگاهدارد که مطابق حکم والا همراه
ز بردارسان مدار روانه مستقر الخلافه که آفتاب جاه و جلال
برج سلطنت ساطع و لامع باد
ر صدارت پناه غلام عبدالله بعد از تقدیم لوازم عبودیت و اخلاص روش
ی مراسم کورنش بار افتخار بموقف عرض الباقی ما جناب گیتی نماب
نالب قدسی القاب نونهال گلشن شاهی رونق افزای بوستان ظل الهی
ل ممالک شهنشاهی حارس خلایق حضرت نامتناهی شاهزاده عالم و عالمیان
رساند که حسب الامر جهانمطاع القدر بمهر رفعت اعتصام الکبری بمضمون
ردد یافته حرام رفیع القدر شرف صدور یمینت که آقا ترین بهادر جان
ر جهت طلب جمعیت فرنگیان رکاب عالی ملتمس گشته بهتر امقرر شد در باب تنخواه
طلب الخاصه که منجمله شش هزار سوار متعینه رکاب عالی که روانه حضور پرنور
در باب تنخواه طلب الخاصه بخدام اشرف حجت گشته یکهزار سوار خانمان کوبسی تی
بجا هر و مبر بعد وضع شش حصه نگاهداشت نماید بحال خرسند و دار دفعه واضح تصحیحه
رکاب عالی میرسد گهریز معتمد حجت نگاهداشت سر رشته طلب و تنخواه خاصه مذکور

نو خانه‌زاد [illegible] ستد و طلب انجام مطابق ضابطه و معمول تنخواه میداشته باشد

صاحب عالم و عالمیان [illegible] بعد رسیدن حکم [illegible] و [illegible]

از رکاب ظفر انتساب مطابق امر جلیل‌القدر [illegible] خواهد آورد و [illegible]

جاه و جلال برج سلطنت ساطع و لامع باد

[illegible] غلام [illegible] بعد تقدیم لوازم عبودیت [illegible]

[illegible] موقف عرض [illegible] جناب [illegible]

نونهال گلشن شاهی [illegible] بستان [illegible] مالک [illegible]

[illegible] تا [illegible] عالم و عالمیان [illegible] غلام

بر [illegible] صوبه [illegible]

[illegible] صوبه [illegible] باشند و طلب

سپاه [illegible] رکاب ظفر انتساب [illegible]

ظاهر [illegible] طلب

در [illegible] غلام [illegible]

گردآوری [illegible] طلب [illegible]

۸

نیز طبق امر جلیل القدر در نخواه سپاه بخرج خواهد رفت و خمس

محال ... حکم ... و اصل و محصوص ... که خالصه ... در الکاست

رما فکان جناب عالمیان تمامی نوشته شده نیز در ... ثبت

نیز عالیجاه اندیشه تمام دارد که نخواه طلب ملتمسی سرکار والا جاهی

نیز انجام خواهد یافت ... و از ابتدای ملاحظه ... برسد ... محصلان حضور

نور در میان ... در انجا نیز عالیجاه مولود ... بار با ... فکان جناب

عالیجاه ... اصول ... بجناب عالمیان مآب عرضه داشت

... اندر ... بموجبکه مامور گردید ... الله ... جاه و جلال

از ... سلطنت ... و ... عرضه داشت

عبدالله

نیز عالیجاه ... بعد از ... عبد ... و ... رولس ... اعلی

... نور ... موجب عرض السالیانه های جناب

... نواب ... القاب نونهال گلشن شاهی رونق افزای ... سال

... مالک ممالک شاهنشاهی جارس ... تیر

... عالیجاه و عالمیان ... والا ... حکمت

عنوان که بنیابت عنایت و فرخندگی از منصب صدور نفیس
بود در زمان محمود و اوزان مسعود نزد سلطان اجلال آن الان فی مضمون العصر باسمه
سعادت استعانت یافته مراسم لوازم کورنش و تسلیم و قواعد شکر و سپاس
بجا آورد از مه سپهر میامن بارقه ملک زیب شد در زمان سرانجام مهمات جانب
کرام مرفوع القدر شرف نفاذ یافته بود انجمن موسم سپرانت آن نهار الکفا
مانده در میان نشست و تماری کشتیها و عمره لوازم و نسبت لقا عدو کفایت
منصبان نوازش در تفویض بعضی و نیز غلام نظر التماس کار باسما ۹
نمود که بن عالیشان کالای سرکار منصبداران مذکور را مکمل اگر نمو
در طبق برادر و انتها برادر و نیز نخواه و التفات آن در جمع بلا
نوازش نفیس و نور محمد کوتوال آمده و امور کعبه بعضی
وادوات شاهنشاه به رونق سرانجام خواهد یافت و در سپهر سلطنت نظام
سپهر آب ده منزل کشتی صحه جمعیت سواران و باکرهای کالای مشهور
حسنه همراه میر سعدالله برادر رسالت پناه میر عبدالله بعد از التجا العتبات
نهاده مسطور بعبث احتیاج فرمان کشتیها علیحده کالای نسبت دو را

مستعد و مهیا نگاهداشتن کشتیهای جابجا بجهت سفر دریا ضبط امر و خاصه مدار
شده بود کشتیهای متفرقه بنهانجات بدستور قدیم در نهانجات ثبت
و در جاهائیکه بعد از بیست کشتیهای بحر خاص موجود می‌باشد و جاهائیکه فرمان
کشتیها ضرور در جمله کشتیهای مذکور منتقل ساخته از انجات کشتیهای بحر خاص در
رکاب عالیست و در جاهائیکه بهمراه کشتی موجود نیست در زمان جریان
نهانجات جزو امر جلیل القدر که لازمست صدور یافته بود غلام قدیم نهانجات
وقایع حکمرانی می‌شد و بهانه بازگشت [illegible] که در حفظ مراتب
نهانجات و ضبط و ادراک و انتظام و اقدامات در امور متعلقه نهانجات
دقیقه فرو گذاشت مهمل و مهمل نگذاشته خود را بمقتضیات جاده حلال نامه اراده
درامی حوالت امرا ساطع و لامع ماند [illegible] عرصه داشت
بر غلام جان نثار لعنت قدیم لوازم عبودیت و اخلاص و تسلیم العالی الکرم
کورنش [illegible] افتخار موفق عرض التماسهای جناب کرامت مآب
دولت قدر [illegible] القاب نونهال گلشن شاه رونق افزای بوستان
ظل الله مالک ممالک شاهنشاهی حارس جلالی بحر حضرت سبحانی

نواب اشرف عالم و عالمیان سلامت مهرسا که در راه حرکات علیات و دریادر

و غنایای والطاف اکرام گستری به عدد حروف بوزه در الوش کمترین غلام

موجب مسرت بود و درین ایام میمنت انجام رسید سلامات این عطیه عظمی

و موهبت کبرا انجا و والا سرساها بات با فلک رسید و حروف بوره های

عنایتی که بر فرق نوشتن وارد و بعضه باعث تخفیف آلام قدیمی غلام گردیده

اکنون با کف نعمات ساده طوبی با شرف اندوس آن عتبه فلک رتبه

ارباب یوم القیامه بر معارف جمع فدویان منظور و محلل بار دارالی

عرضه داشت کمترین غلام عبدالله کعبه در القدیم لوازم عبودیت و [illegible]

و لیس [illegible] اسم بودن اش با افتقار موقف السالک بهای حیات کرده ناب

نواب قدسی نسب العالیات نوبهار گلشن شاهزادگی الهی ملک

و مالک [illegible] حارس [illegible] خلافی [illegible] مهیا [illegible] نواب اشرف

عالم و عالمیان سلامت مهرسا که کمترین غلام کمترین الخلافه

ادب و سوال [illegible] ما الارشاد از ره ملازمت و کار

و صحبت [illegible] الخصوص در [illegible] از رب [illegible]

هوالعاص

۱۰

مدتیست که گاهی بعضی بلاد لرزه شده علی الخصوص در این ایام روزها زلزله

بسیار متوالی گشته در شهور بعضی اینجا متوقف نمیکنند بطرف قصبات و دهات

یاران مهربان جناب عالی المتعالیان امیدوار است که بمقتضای ذره پروری عنایت

فرموده از اینجا بکرات متعرض شوند و غلام طلب حضور از منت نمود

که چون قدم مبارک متبرک بجناب عالی رسانند و با استیلام عتبه علیه سعادت اندوز

باشد افتخار معالی مآب عمده الملک بالاتر از حد سلطنت ساطع و لامع باد

عرضه داشت کمترین غلام عبدالله بعد از تقدیم

لوازم عبودیت و آنکه روی هر آرای عمر راستی گوید نیت بالاتفاق

بموقف عرض یاران مهربان جناب کرامت مآب بواب قدسی القاب نوبهار تماشای

رونق افزای بوستان جلال الهی جارس خلایق حضرت شهنشاهی مالک ممالک

شاهنشاهی عالم و عالمیان میرساند که سال تفاوتی بنام سید مقبول عالم

مخدوم زاده و خویش و نفر باز بوی استسعاد سعادت رسانان بوسی عالی روانه

لشکر ظفر اثر گشته صاحب در انجا رسیده با استیلام عتبه علیه مستعد گشته

هر صباحات باوج فلک خواهد بود حضرت جانب زاد منظور نظر کیمیا اثر

بادبان فیضان جناب عالمیان مآب که به تربیت پذیر و فیض مآب خواهد گشت

آفتاب عالمیان مآب عمر و دولت تا ابدالدهر از برج سلطنت ساطع و لامع باد

بعرض نواب مستطاب عالمیان مآب رکن السلطنت العظمی

عضد الخلافة الکبری جملة الملک مدار المهام قدردان خدایگان میرساند حسب الحکم

اشرف الاعلی بمضمون معروض یافته که زر بیگار و ردیابی پروانه در خزانه صوبه بنگاله

و اودیسه [illegible] آمده باشند فقیر از این طبق قاعده معین بحضور پرنور ارسال داراد

نواب مستطاب سلامت حسب سابقا حسب الحکم والاشرف نفاذ یافته بود که قدر خزانه اودیسه

باهمراه لشکر پادشاه کامگار خان بالا سیتا کول مرسل دارد بنده اندرین باب

مکرر بخانه مذکور مرقوم [illegible] تا حال روانه کرده بهر حال اگر حاصل روانه میساخت

بهتر والله [illegible] در دفع مفسدان چند روزه خزانه مذکور را از سرکار طلب داشته روانه

حضور فیض گنجور [illegible] خزانه صوبه بنگاله اینست که بسبب نگاهداشت جمعیت

که در بنگاله بر وفق حکم مقدس معلی نگاهداشته شده و اکثر میدان [illegible] بسیار

روداده [illegible] ملاحظات و مخارج صوبه ارسال [illegible] و الطاف کرامت

متوقع است که [illegible] جناب مقدس معلی [illegible] موجب که حکم اقدس

در رفع کرامت صدور یابد و در شمار شمول عطایای نعمای کثیر اقبال حلیت و اقبال از

رفیع جاه و جلال تا ابد درخشان باد

عرضه داشت فدوی مستطاب عالی ارکان السلطنة العظمی عضد الدوله الکبری جمله الملک السلطنة

مدار المهام فدوی اقدس الکان میرزا ...

بار ناکه جناب عالی شاهنشاه والا ... صوبه ... با انضمام

خدمت دیوانی و مرخص ساختن بار ... قبل ... والحال

اینست ... سپهسالار ... بندگان ... رسید ... شاه

ابراهیم خان ... در رسیدن فقیر روانه شد و نظم و نسق عاملت صوبه سبب

... خاطر ... الیه ... نظم و تنسیق ... تعالی

و اقبال ... امیدوار است که ... عالی

زر ... تنخواه ... متفرق ... سرکار والا

... طلب ۵ ساله و ... ۳ ساله در سرکار ... مانده و ... دارند

و ... در جمله ... محالات خالصه والا معوض تحصیل ... رفع

... حسب الامر عالی بقدر ضرور تنخواه ... ساختن

بشرط طلب و تنخواه ایشان مشرف خان تاکید داللو متعارف که عامل مذکور ... از ایشان

گرفته در باب حق الخدمه ... و انها ... ابراهیم خان مبلغ ... محالات حاکم جزو

از تغیر حاکم بور بحال ... الدنیا وکلای سرکار عالی در آمده ... و ... تحصیل مجموعه

از جمله مبلغ ... حاکم طور ... الله و حاکم قوم ... سال ... در ... ساله

و اصلات تحصیل و ادای وجه باز ... بهر حال ... با ... و ... که

جهة ... زر واجب در محالات قوم ... باکید ... و ... تمام

... تحصیل ... حاکم ... که عامل معطل ... ایشان

تلبیس ... واقع ... و ... موافق ضابطه در ... ستند

... و اصلات مذکور ... زواید تحصیل عامل ... حاکم قوم خواهد ... آمد

مفصل ... خواهد داشت و حاکم ... الکر محالات ...

... و در اکثر محالات ... دست ... منصرف ... زراعت

... با ... و ... بضبط ... و ...

... دارند ... نقد ... ایشان ... و ... واجب ... الحاکم

... مبلغ چهار هزار ... هشتصد و ... از ...

بار دیگر چون خبر حاکم سالک و رعیت ... میر بدر الدین ... از نواب قدسی القاب
بار شاه الملک ... و جهانبان صادر شد که ... با کمال ... سلیم ... از خزانه عامره
موافق ضابطه ... حضرت ظل الله مستمر ... افزا ... و احسانات ... بار
بعض نواب مستطاب عالمیان مدار رکن السلطنت العظمی عضد الخلافة الکبری
جمله الملک مدار المهام ... عالی جناب ... میرزا ... نشان ولایت نواب
قدسی القاب نوبهار ... نوباوه ریاض سلطنت ... سلطان محمد
میرزا نخل ... برومند بهارستان دولت مستعصم ... اکبر آباد رسید
معالی ... در ظلوع ... عازم اکبر آباد شد در اثنای راه ... نشان
عالی ... در سال ... روسیه ... از ... [illegible] ...
... الله ... مقدس و ... در ... طلب ...
مرقوم ... و ... روسیه
... روسیه در ... مخصوص ... و ملک روسیه در ...
... در سال ... سنه ... اکبر آباد رسید ... و ...
... و ... که ... الله ... [illegible] ...

عمله توپخانه و لوازم [illegible] ابراهیمی [illegible] جمعیت مقرری در سرکار والا مقرر بوده بر طبق حکم

حضور پرنور بعرض رسید امر شد که با نصرام مهم [illegible] سالجات و سرکار والا بوده

طلب ایشان از [illegible] مرحمت [illegible] و نیز امر عالی صادر گشت که حواله [illegible] بلا ادای [illegible] عالی

به برادران متعلق که در محل [illegible] بولد نقدی [illegible] بر طبق حکم [illegible] در رکاب عالی

مقرری جمعی سال تحویل ایشان [illegible] نمایند و دهر [illegible] تحویل ایشان

برسم [illegible] حواله مزبور [illegible] در مال تحویل و طلب [illegible] حکم

والا رسیده بود فعلا [illegible] مخصوص [illegible] حواله [illegible] و حکم

امور [illegible] فوجداری و امنیت [illegible] مخصوص [illegible] در [illegible]

[illegible] مقرر [illegible]

[illegible] والا کهر فوجداری و امنیت [illegible] مخصوص [illegible]

[illegible] جاگیرداران [illegible] که [illegible]

[illegible] شروط [illegible]

[illegible] شروط [illegible]

[illegible] فوجداری و امنیت [illegible] شد

سند خواهد داد و بیعت صوفص خواهد داشت و شاهزاده بلند اقبال

نامدار جهانگیر بهادر فهر موفر فضلعلی و در حساب [illegible] تاکید بسیار است [illegible]

و مهربانی احوالی کار دران لشکر طوامر گذاشته خود رو بجهانگیر رفته در انتظام

و انتسابی معاملات دیوانی و امور سپاهی و ادو بهادر با بس امر [illegible] قرار داد که

که بعد ورود او بسر طو طرار محصوص آباد عباسعلی مبنای [illegible] سال

با مهر دران لشکر کماهی داد و گو مرخص شد عازم جهانگیر نیکو و لشکر زودی

فتنه نابسامان [illegible] که در جهانگیر است طاهر شد که از [illegible] شاه

ابراهیم خان [illegible] حرامخور جهانگیر گرفته بود موجب غم

مفوری بخواه [illegible] و مبلغ کلی طلب ملازمان جمع مغوری [illegible] نهایت

در کار و الا شد و [illegible] الیه الحال جمع [illegible] لا بود [illegible] بخزانه

چهار لک اشرفی و چهار لک روپیه در خزانه عامره پادشاه خلافت اقبال ::

و ملبس [illegible] الحال موجود بود همه را جبرا [illegible] بخانه خود

. بعد بود بعد از آن که [illegible] بسیار نقد چهار لک اشرفی و چهار

هزار روپیه و الماس دانه امیدوار است که [illegible] مقدم [illegible]

بنا بر مقدس معلی حضرت عالمگیر که ورامکش زمیندار که قصبه بدر و غیب تا محال

خالصه و الله معلق چکله ... همراه اهار بیت شاه زاده محمد سبحانی قیام داشت

و مال واجب و در ملکش ... قرار واقعی روداد و در عرض وصول در نمی آید

نقد او طلب داشته جانب زمینداری او که در ... یک لک و پنجاه

هزار و سیصد و بیست و نه روپیه بابت ... سال ... هزار و یکصد و چهار ربا دیگر

زمیندار مذکور منجمله آن طومار مبلغ هشتاد و ۲۰ هزار و پانصد و نود

... بتصرف ... مبلغ او و در بابت ... لک و هشتاد و چهار هزار

و هشتصد و ... ظاهر میشود بخدمت شاه ابراهیم خان در باب ... نوار

در باب ... طلب ... محصول ... مرقوم ... بخط و مهر

در سال ... مذکور ... همراه ... مذکور ... دارد

و ... آن ... باقی و مبلغ یک لک و ... هزار روپیه ...

... زمیندار مسطور ... لا کلام ... منجمله آن ... هزار

روپیه ... بعده ... ماه ... داده

زمیندار ... بتصرف ... زمین ... مفقود و مسلوب

و نحوه مواضع و بالله موجب حکم صادر شود بعمل آید افتاب دولت و اقبال

تابان و درخشان باد

نقل جواب سلطان

عالمیان امام رکن السلطنة العظمی عضد الخلافة الکبری جملة الملک مدار المهام عمدة الاعیان

خان الاکان میرساند در ضلال حسب الحکم اشرف اقدس مکرر

در باب رسیدن خزانه صوبه بنگاله و اودیسه و عرض و نا... جمعی ایلغت

کرم الله مبارک بصدور رسید صوبه آمد بالمواجب مردم واقع سرحد بوافر بوصول و رسانید

تا جمعی را رسید از زمینداران حکم نبار ... خدر توپ غلو... جمعیت

مفسدان صوبه مزبور بسیار کافر نشسته و الحال نیز رو فی حکم مقدس

صعب لکفار ... از سوار در رکاب شاه الملک عالم و عالمیان

شد و منتهی و قریب ... لک روپیه تا طلب مردم مزبور که

و بجر موری العامه ... خانم بوده بسرکار روانه شد در حضور ... البار

رو داده و خرج صوبه تا الکفایه تمام خانه خراب و اواده ... صوبه ... ها

در سال داشته ... مبالک ... شد انداز اسباب ... تقسیم

حکم والا صادر شود بعمل آلله و در باب ... خزانه صوبه ... کرده

که از پیشگاه کوکب اروی حکم مقدس معلّی بنفس از پیش شرف صدور یافته

بر کارکنان حال و آتیه دیوانی صوبه مذکوره بلاد و محالات که مرقوم شود بمحض جاری اند

که از پیشگاه مذکور روانه ساخته و همه روزه یکی از بلاد از موصول الیه سپاهان آمد

و فرستادن خزانه در تعویق مانده الحال که بعنایات الهی از دولت عدو مال پایمال

تغییر عاقبت و ... راه اطاعت و انقیاد در آمده بشرف ملازمت عالی

استسعاد یافته ... معروض داشت که جمعی کثیر از اوباش از جانب

صوبه مزبور بعضی توابع گرانی موجود ایجا ... خطاب ارباب کاه ... گروه

و حکام ... بابکر ... وغیره که نسبت به مقصر مقهور مملکت ... موقوف گشته

رعایا و اوباش از جانب مزبور و نواحی جمع در میان داشت حسب الحکم

الاقدس بطریق استعانت و ... در باب ... امین ... تشخیص جمیع

محال مذکوره وارد یافته و ... شرف الاسلام منصور ...

بتحقیق جمیع محال مزبوره ... ان ... قصد ... حکمت

محال سنه مرقوم که شرف الاسلام ... تحقیق ... طومار آن

درست کرده اول ... معروض ... واقع

چهارهزار

خواهد شد مطابق آن حکم مزبور در واجب الاوفا لفظ ادا خواهد شد جهت
کاغذ محال مافی الباب حکم سلطنت در سنه ۳ چهار سال در بیست و [illegible] شد و مبلغ
در المحال مافی الباب [illegible] فرمیداد که قیمت سرانه متعلقه حکم مزبور حسب الحکم
معلی اند مضمون او والله که بسبب طغیان آب رعایای کفن مزبور فوق قرار
شده اند که در آن کف [illegible] و قحطی [illegible] آن وارسی شد و بعد همچنین اگر مقداران
بر کمان [illegible] حکم مذکور در سال [illegible] والله اعلم [illegible] حسب الامر
جلیل القدر را والله که و بعضی [illegible] رسیدند که اظهار [illegible] نموده [illegible] آن
شیخ محمد صالح [illegible] خدمت [illegible] و با [illegible]
با و متعلق [illegible] و [illegible] و [illegible] الی [illegible] مذکور در سال و انجم
موقی الی [illegible] نموده خواهد بود و مطابق آن [illegible] گرانی [illegible] شد
بر کمان مزبور [illegible] خواهد بود [illegible] خواهد داشت [illegible]
و [illegible] خان مرحوم در الشش [illegible] خانم مرحوم [illegible] کاغذ مکر
در حکم جات [illegible] مومی [illegible] در بیست [illegible]
[illegible] نقل نسخه و غیره کاغذ که [illegible] اثر [illegible]

هو الغنی

تصدیق بوده و نسبت عرض خاطر خود نسخه مذکوره رسید امیدوار است

که تعالی کار عده مرقومه مطابق فرد علیحده مرحمت شود که نسخه مطالبه درست

که وجه افراد جمعی بهانه و الاان و غیره که بعد بعرض عالی مقرر شد ارکار بسیار

تصدیق سطر فرض از حواله گذشت بعرض نواب مستطاب

عالیجاه [illegible] السلطان الاعظم عضد الخلافه الکبری جناب اجلال الملک مدار المهام

قدرقدرت [illegible] الکان [illegible] جمعی [illegible] در التوجهات و تحصیل محال

با بقایای متعلقه آن [illegible] مال [illegible] و الحاق افراد و وجهات در این باب

و [illegible] که [illegible] مشرف [illegible] مذکور نوشته [illegible]

با افراد بکیفیت محال مذکوره که [illegible] دفتر [illegible] بالا [illegible]

سطر فرض از حواله گذشت و [illegible] محال با بقایا [illegible]

[illegible] نقد و جات [illegible]

مال واجب [illegible] در [illegible] و [illegible] درمیان می [illegible]

[illegible] افراد [illegible] در [illegible]

نقد و جات [illegible] کلا [illegible] اهمال در تحصیل

٢٠ [illegible]

راه نیابد و کمی توقع نشود و عذر زمینداران در میان نماند تحقیق نموده سررشته آن
با کم و کاست بد بتحط زمینداران و قانونگویان درست کرده بسبب آن و دیگر ویران
مقرر سازند که مطابق آن کم آوری مال واجب بتمام و الجمع نموده بی و ارسال دارد که معامله
تحصیل زر پیشکش ذمه زمینداران و مطالبه عمر خانی عمله نواره که عزل و نصب
داروغه آن تعلق بدیوان دارالسرور برهانپور بقیه خدمت داروغگی تحصیل
در وجه مذکوره نمبر شمس الدین حسین نامزد و تقرر کفایت بسبب ده هزار روپیه تحصیل نموده
بحواله عامل و اصلاح ساخته سررشته باقی زر مربوط ارباب حساب دارد هر جای
سابق درست نموده بدفتر دیوان رسانیده حسابجه تعلقه که در سالدار شده بکمال آن
خواهد گذشت و سیادت پناه میر محمد مهدی از فقیر درخواست نموده داروغگی شاک و تحصیل
مطالبه نیز بمیر تعلق یابد فقیر بموی الیه گفت که اگر تعهد تحصیل زر فتح مذکوره واقع
آینده موافق عمال داروغه ها نوشته بدهد در مقرر نمودن خدمت مسطور مضایقه
نیز الوکالت موی الیه تعهد آن نوشته جد بست مطلوب با مقرر که آنچه عرض
قبالت معروض داشته لا ارسال کر با حال بحوالت عمال نگشته و در خصوص
معامله مرقومه عمده است کیفیت آن امر معروض عرض درآورده و در معامله حسن و قبح آن اغ

که نوکران سوای پهاجهیم بوقت پیاده ور طالع شرف ملازمت بار یافتگان جناب عالمیان مآب مشرف شده

بعنایت منصب سرفراز گشتند و امر عالی اصدار یافته که جاگیر ایشان در سرکار جهان [illegible]

و محال خالصه مقرر گردد که پروانه تنخواه دهد و پیش از این نیز سزاوار نیز مقرر شده بود

و جاگیر ایشان از محال مذکور تنخواه گردید لهذا مطابق احکام که بخط عالی رسیده

تعالی الله [illegible] سالدر [illegible] و از روی وقایع چکله اکبرنگر بعرض عالی رسید که سید علاء [illegible] محمد [illegible]

و آمدنی چکله مذکور مبلغ سیصد هزار و [illegible] روپیه از جمله زر آمدنی محصول دار الضرب

عاید خزانه عامره نکرده امر عالی در باب تحقیق این باب صادر گردید و سید غلام حسین

مذکور [illegible] کیفیت آمدنی محصولات دار الضرب حسب الطلب با جمع [illegible] فرستاده

روی آن ظاهر شد که در محصولات دار الضرب نسبت به سال [illegible] نقصان آمده

در [illegible] و انضباط تمام و کمال عاید خزانه عامره گشته و [illegible] فروگذاشت

نشده صاحب [illegible] نقل [illegible] غلام محی‌الدین ارباب [illegible] و [illegible] دیوان صوبه

[illegible] مشتمل [illegible] معاملات خالصه بسبب [illegible] ناظم صوبه مذکور

فرستاده بود [illegible] ملحوظ نظر فیض اثر [illegible] جاه و جلالت تابان باد

بعرض نواب مستطاب عالمیان مآب رکن السلطنة العظمی عضد الخلافة الکبری جمله الملک

محال

که اکثر ... جوانب مزبور در محال جاگیر ایشان مسطور موقوف داشته والحال

که پروانه درگاهی در باب ضبط جاگیر بهمن یار خان و غیره ایشان نفوذ یافته امر عالی

صادر گردید که ... [illegible] ... الیهم ... مع ... فیض ... داشته ... [illegible]

جواب خط خاطر موقوف ... [illegible] ... تکرار ... یافته ... در انجام

مقدمات ... امر عالی ... باشند ... احکام مطاع حسب الامر

عالی جاگیر خان مزبور را ... ضبط ... افسار جاه و جلال ... [illegible]

بعرض نواب مستطاب عالمیان مدار رکن السلطنت

العظمی عضد الخلافت الکبری جمله الملک مدار المهام قدردان ... [illegible]

می‌رساند که ... [illegible] ... طالع ... [illegible]

قدسی القاب ... [illegible] ... ریاض سلطنت گلشن ... [illegible]

این ... نخل برومند ... دولت ... منصب هزاری

ذات و ... سوار ... [illegible] ... مزبور ... [illegible]

محالات ... [illegible] ... و ما ... [illegible]

... [illegible] ... عالم الالی خواهند شد

بعرض نواب مستطاب عالمیان مآب   آفتاب جاه و جلال تابان باد

رکن السلطنت العظمی عضد الخلافه الکبری و جمله الملک مدار المهام قدر القدر

خدایگان میرساند یکهزار سوار بر طرف سابق الآثار ساه ابراهیم خان منجمله

منجمله سه هزار سوار نگاهداشتن خود بمواجب سرکار و هشت رقعه سراسری لوا کرده حکم

جهانمطاع شرف صدور یافته با کمال نیاز بنده درگاه فلک اشتباه مطابق حکم

ارفع معلی آن و جمعی قصد الله بواب مستطاب سلامه فقیر محو ورود حسب الحکم

تعالی عاجز بابت حکم که در آنکه طوار سرکار عالم و عالمیان قیام دارد ماکند نوشته

بموضع عالی رسانند مطابق حکم مبرم تعالی آن و احکام قدیمه که پیش از این در باب

فصول سر اشرف همه بار جانب در باب حواله حکله اکثر و دو ساله فقیر طبق آن محمد بیک

دارده حواله حکله محصوص آثار سابق در تو یک جامع الله در سال که زر مکور بعد لحظ

حاکم جاموی الیه بصوبات رسانند و جامع الله تا دار الکتب در زندان و دست حاکم

و جمعی از ساتق معطل و مرفه جمع قصد سر بودن از حاکم با حال آن ملتزم

ممتاز یکسه سالان کیفیت خانه کور بار بر اوان جملا آن به موضع عرض در آوردن امیدوار

بموجب که حکم والا صادر شود تعالی آن و جمعی بانضمام ملک نجمان مرام و تصرف متعلقان و محال آن

[illegible]

قبل ازین حقیقت فقرات مشتمله بود حقیقت جواب آن بهره اندوز نگشته امیدوار است که آنچه اندر معامله
حکم والا کرامت صدور یافته بهادران اطلاع یابد مطابق آن بعمل آید و حسب الحکم
اشرف که در جلو نوشته شیخ عبدالقادر دیوان حقیقت صوبه الله‌آباد در باب تعلقات مبلغ نه هزار
و چهار صد و هشت روپیه بابت تعهد کیسو سالی بحوث و مال ضامنی محمد اکبر مستاجر کلکته بجوب و غیره
باقی سرکار خانه‌زاد ذمه سپاهی و تعین شاه لشکر خان صادر شده بود حقیقت محمود ورود حسب الحکم معلی
در باب ادای آن مذکور نوشته نجابت خان الله باکبر تمام نوشته بود خان الله در جواب آن
مرقوم نموده که مبلغ مذکور کروری حال صبر تمام و کمال تحصیل و در آن شیخ مذکور موجب
برده مرقوم نوشته اند حقیقت خان الله [illegible] روانه حضور پرنور در باب عدم طلب
مبلغ مذکور محاسبه نوشته بدفتر خانه والا بیرون آمد اندر باب موجب که مقرر شود معمول
آید و خدمت فوجداری و آمدن حقیقت کار ابوالحسن میر محمد باقر و امیر بهادر سالکها
در ابعاد مقرر تخصیص سالی شاه مرزی الله منصب‌دار مقرر گشته حکم علیحده عرضداشت
نظر فیض منظر خواهد گذشت در کلکته کالکته بود و غیره متعلقه صوبه که مثل ازین بکار
امارت پناه فاضل خواه نوبت انجام و صواب رو و اجب آن فرمان پناه
میر محمد مهدی از طرف خان الله تعلقه‌دار است و احوال کرکناث

الله تعالی دارای ... صفا حمیت و عنوان مرتبت و شهامت

ولی ... منزلت خان عالیشان ملا محمد خان ... مشمول الطاف و ... الالف خویش

دانسته ... حالت ... دارالسلطنه ... اصفهان ... ملتفت ... کرمانوق

بدان متصور ... مشهور ... که حسب الامر جلیل القدر رقم

بر خامه ... شده بود در ... از ... اوقات ... خود

که ... از روی وقایع ... بعرض ... عالی ... رسید که ...

نامی ... ساخته ... علامت

... مرقوم ... شکر ... مرقوم

و ... ان ... مرقوم ... حقیقت ... اقرار ... نموده و ...

منظور نامی ... الوصول ... و ... قاضی ... طاهر

... مبلغ نقد و جنس ... خان ... مرقوم

منظور ... مرقوم ... منظور

رسید ... قبض ... حساب ...

جلالت القدر ... و ... ملا ...

اندر بهار مطابق احکام و علوم توال مرور [illegible] تردد و تلاش هیچ کس را دست نگیرد [illegible] در حوزه کوتوالی

محبوس اند و برای دستگیر حسن تلاش دیگران [illegible] اگر سرانجام اینها می ماند اینها را بند دستگیر نموده

محبوس میسازند و حقیقت صورت مرور [illegible] بالای سه ماه حبس او بعد ازاله الم

بکام احباب بار [illegible] مسالک [illegible] محبت و [illegible] دیگر همواره

مواد مراحم شاهنشاهی بود با مقتضای اکرام تابند [illegible] شرح ثبوت بود [illegible] نموده ملفوف [illegible]

که حسب الامر رفیع القدر در رسالت [illegible] رسید مرقوم بود [illegible]

الکام [illegible] عالمتاب برای روانه [illegible]

امین ضروری [illegible] طلب [illegible]

جلوه القدر [illegible] هر سر [illegible]

طرز [illegible] مطابق [illegible] برای [illegible]

مرور [illegible] روانه شده هستیم

در دوشنبه روز روانه [illegible] سوم [illegible] ملازم بار

[illegible]

[illegible]

بعد از دعوای [illegible] [illegible] افزای

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

مواظب خواهد بود ایام به عهده و شبها مدام باد الله تعالی ذات اقدس صفات

[illegible] آوازه [illegible]

شرح [illegible] [illegible]

کرده اند [illegible] [illegible]

سال و فصلک [illegible] سید مصطفی و سید نور الله [illegible] مواظب

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

کمال دولت

کار امروز الان جاری شد بباران سحاب پناه شد مصطفی از اطراف
کاری همالک میرسد در اتفاق سامیه منوط است که توجهات سامیه
نوعی مبذول فرمایند که امر مختار الیهما بلا تفاوت بجای اشتو
که موسوم الیهما مطالب فائز شده باد ارای شکر مهمای سامی از طلب الثانی
و غدر الثانی سنه ۱۱۱۱ باشند ایام ... دوام باد
همواره توجهات سامی و نفاذ احکام طال الله فرخنده
مال ... مرتبه ... و دعوات امراء ... محبان
لعنصار مخلصان بار ... در اظهار اشتیاق ادراک مواصلت
... تحریر بیرون است ... کسی
... خطاب ... و حاجب ...
... عظمت و جاه ... زمین و زمان و ... اطراف
... مکان ... محبان ... احوال ...
مالک ... و ... بر ... عجب ... مه
الو تعدد ... لعالی ... الاجسار و ... شان

وخجسته و مبارک که نامه و نشانه اعتذار که مشعر کمال رضا گشته بمقتضای دو شنبه
بیست و نهم صحایف وداد که باعث تسلی دل انجام مرحمت امان نوازید
مسرور و مبتهج می‌ساخت باشند ایام شادکامی مدام باد
همواره بعنایات شهنشاهی و تفقدات حضرت ظل اللهی قرین حالت خجسته
مآل امارت و اقبال مرتبت سپهسالار منزلت ملاذ محبان الاخصاص
مخصوص بالعز و الاقبال لسان ادراک مکاتب و مراسلات فرمودند که در خطه تعزیر
بیرون لشکر مهد ضمیر منیر که در بیلاق روی و وقایع دلگشا
جاه بطلوع بخت که در بنگاه عظمت و جاه همانا مغنی با حسن ذاته و فرط کرم
باد است همانا بالصدق و طلب ملاقات الاحباب و حضور و مقصود و ارتفعت
و سیاحت دیگر الاحسان حلف الان الصادق مرحمت گستر
در این عشق سلسله ایام مسرت رسیده خاطر اتحاد و حاصل سلسله در آمد
و کلفت با اخلاص مراحل طرازند با رده وفق و نوازش دعات بعون
منصب نظارت ابدار بر کتب کتب الذوبالف تعالی اسمعیل
با املاک محبان و جمیع دوستان و خجسته مبارک که نامه واسطه قرب

ول مدارج اقصی کناد توقع که تا زمان دریافت مواصلت وافر البهجت که بهین آرزوی
شتیاقان است نگاه بتسطیر رقایم محبت شمایم بود که ملاقات روحانی و مکالمه زبانی
ست خاطر دوستی ذخایر را مسرور و مبتهج میساخته باشند ایام انشاط دایم باد

رفعت و تهور دستگاه شجاعت وجلادت انتباه همواره
شمول عواطف ذات سبحانی باشند بعد اظهار مراتب شوق مکشوف باد
که در نیولا از روی وقایع حضور لامع النور بظهور پیوست که از درگاه آسمان جاه
بجلایل عنایات خسروانه و شرایف تفقدات بادشاهانه دو صدی ذات
و یکصد سوار با آن رفعت پناه اضافه مرحمت گشته از استماع این مژده
فرحت آثر خاطر تو دود ماثر در مبتهج گردید ایزد تعالی اینمعنی را بان رفعت
و شجاعت دستگاه مبارک گرداناد و روز بروز ارتفاع [illegible] بر
کناد ترصد که تا زمان ملاقات مسرت سمات بنگارش احوال عافیت
اشتمال ابتهاج خاطر را باعث شوند ایام بکام باد

بخدمت نواب مستطاب معلی القاب مهربان قدردان بعد از عرض نیاز و آرزومندی
ملازمت اکبر السعادت معروض میدارد که از استماع نوید سرا پا امید

دوست [illegible]
[illegible] رفعت [illegible]

تشریف آوردن آن مهربان قدردان امعان فرخی و فرخندگی بلشکر ظفر اثر شاهنشاه
جهان و جهانبانان آنقدر بهجت و شادمانی و مسرت و کامرانی دست داد که شمه از آن
بحرف و صوت عبارات و سخن سرای استعارات بگذارش در نمی آید از آنجا که
کارساز حقیقی بتفضل و کرم نامتناهی خود بعد مسافت را بقرب جوار مبدل گردانید
امیدوار است که با سرعت اوقات بشرف ملازمت مشرف گردد و برخوردار عنایات علی
به نیابت فقیر در لشکر ظفر اثر قیام دارد چنانچه سعادت اندوز ملازمت خواهد
گردید از آنجا که برخوردار مذکور در لشکر فتح رهبر عرلی ندارند از آن جهت خاطر
همیشه متفکر بود الحال از تشریف آوردن آن مهربان قدردان تقویت تمام
دست داده بهمه جهت مشمول عنایات شایسته و مورد توجهات شایسته گشته
در ظل عاطفت بجمعیت خواهد بود و آفتاب اقبال تابان باد
رفعت و محبت پناه خلت و موالات دستگاه همواره
در حفظ الهی بوده کامیاب مطالب باشند بعد از شوق پوشیده نماند که گلدسته
مودت و وداد یعنی مراسله مسرت بنیاد در هنگام وفور نشاط و شمول انبساط
رسید چون از مضامینش نسایم محبت و اخلاص فایح و از فحاوی آن شمایم

تودد واختصاص رایج بود دماغ دل دوستی منزل معطر و مشام خاطر تودد ذخایر معنبر گردید
انچه از سعی و تقید خود در سرانجام امور متعلقه دوستدار بهمت ارقام یافته بود موجب
ازدیاد مواد مودت گشت یقین که بمقتضای رابطه قدیم در انجاح مطالب فقیر
هرگونه لوازم سعی از مکامن قوه بفعل خواهند آورد و به نوشته احوال عافیت اشتمال مطمئن
نهاد مواطن را مسرور و مبتهج خواهند داشت و بعرض مقدمات که پیش از این والاحضرت
جمله الملک مدار المهام معروض داشته جواب آن را حاصل نموده خواهند فرستاد ایام بکام باد.

الله تعالی ذات ستوده صفات وزارت و جلالت مرتبت آصف ابهت
دعوا را منزلت خان عالیشان ملاذ محبان را همواره بر مسند عزت و کامرانی
تمکین داشته کامیاب مطالب دارین دارد و بعد از ادعیه وافیه و اثنیه زاکیه مشهود
رای تودد اقتضا میگرداند که چون توجهات سامی در سرانجام کارهای فقیر مبذول است
احتیاج فرستادن وکیل بدربار جهانمدار نبوده لیکن برای بودن حاضر بخدمت سلیمی
و یاد دادن امور مرجوعه نوبت رزبانی را بوکالت دربار معلی مقرر نموده فرستاده
چنانچه در انجا رسیده بخدمت سامی حاضر بوده مطالب مرجوع را بیان و تعریف
خواهند داد یقین که بمقتضای روابط اتحاد هرگونه معاونت کاری در سرانجام آن مبذول

خواهد گشت ایام عیش و نشاط مدام مستدام باد

تأییدات ربانی و عنایات حضرت خاقانی همیشه قرین حال خجسته آمال
رفعت و عوالی پناه رافعت و معالی دستگاه ملاذ محبان بالعبد از اظهار
مراتب اشتیاق ملاقات بهجت آیات که ما فوق بر آن متصور نیست مشهود ضمیر خلت تقدیر
گرداننده می آید داستان نزاهت شان شوق را که از دل بدل پرتو انداز است
از جان بجان پرتو انداز بعبارات رنگین و استعارات دلنشین بمنصه بیان
نمی تواند آورد حدیث ما بزبان قلم نباید راست ازانجا که اطفای
حرارت حرمان را زلالی از صفا و ضیا است یگانگی بنیت ترصد که تا حصول ملاقات
بهجت آیات که کیمیای خاطر است بارقام رقایم وداد که در لحظات ملاقات روحانی
و مکالمه زبانی است مسرت افزون دل تعا و منزل حق شده باشند ایام اخلاص
دایم باد سیادت پناه محبت و خصوصیت دستگاه همواره مورد مراحم
پادشاهی بوده مقتضی اهتمام باشند بعد از شرح شوق پوشیده نماند مکتوب مودت
اسلوب که حسب الامر رفیع القدر رقم زده کلک مودت سلک گردیده بود
رسید مرقوم بود که هیبه نامه حوالی میر علاء الدوله مرحوم که در محله [illegible] من محلات

وبلده ببنا و روع ست ازبابت حصه میرگدائی و برادرانش بالافراد و فرد حقیقت

وارثان دیگر حویلی مزبور که فقیر بر طبق حسب الامر جلیل القدر از میرگدائی و برادران

مت را البته تولیت بنده فرستاده بود کیفیت آن معروض بجناب مقدس گشت

امر علی قدر تشرف صدور یافت که از جمله وارثان حویلی مسطور بعضی که در دار الخلافت

شاه جهان اباد و در دار السلطنت لاهور اند اسامی ایشان تحقیق نموده بنگارد

که جهت حصول هبه نامه متصدیان آن امکنه امر رفیع القدر صادر گردد و پسران

وصیه های میر ابو المفاخر و میر محمد شفیع و میر ابراهیم و والده های میر محمد باقر

و میر محمد صالح وغیره را که در جهانگیر نگر اند راضی ساخته هبه نامه حصه ایشان

بدست آورده ارسال دارد و ازین فریق بعضی اسامی که صغیر اند از والیان

وصی ایشان توسط بنده بگیرد رفعت و عوالی پناها فقیر مطابق امر جلیل القدر فرد

اسامی وارث میر علاء الدوله که در شاه جهان اباد و لاهور اند از میرگدائی وغیره

تولیت بنده فرستاده و جماعه که در جهانگیر نگر اند کس سادات در صحبت شاه محمد هادی

نایب بخشی نزد ایشان فرستاده استدعای هبه نامه نموده والده محمد صالح و والده

میر محمد باقر و والده میر ابو تراب وصیه های امیر الدوله مرحوم و میران میر محمد صادق

وصیه‌های او قبول ابمعنی نکردند و پسران وصیه‌های میر ابوالفاخر که صغیر اند نیز اندرین
باب راضی نشده اند و میر محمد باقر که وصی ایشان بوده فوت شده
نفس که ابمعنی را بعرض عالی خواهد رسانید ایام بکام باد
سیادت و عوالی پناه محبت و خصوصیت انتباه همواره مورد مراحم شاهنشاهی
بوده مقضی المرام باشند بعد از شرح شوق نوشته نماند مکتوب نواب مستطاب
که حسب الامر رفیع القدر نگاشته بودند رسید مرقوم بود که مکمل حویلی کلی
بابت میر علی نواز الدوله مرحوم در بلده تتا در بلده سیلی واقعه است و از جمله
ورثه مرحوم مذکور سیادت پناه میر جعفر و میر حسینی و میر علی پسران مرحوم مذکور
برضا و رغبت حصه خود را پیشکش سرکار عالی نموده اند حصه وارثان دیگر که در حیطه
نگرانند سرکار میمنت آثار تعلق گرفته چون حویلی مذکور برای نگاهداشتن اسباب
کارخانجات در بلده مزبور مطلوب است امر جلیل القدر شرف نفاذ یافت که قصور وارثان
مزبور را بهر نحو که راضی شوند خواه بقیمت خواه بعنوان پیشکش راضی نموده همه نامه‌ها
بنویسند و میر گدای میگویند که ایشان را رضامند ساز و سیادت و عوالی پناه اندرین
باب بعنوانیکه لازم بود میر گدای گفت و میشار الله و برادرش هیچ نامه

حصه خود را نوشته داده‌اند و برای حصه داران دیگر مبلغ کدائی مذکور ظاهر نمود که بعضی
از آنها و رایج است و آنها که هستند صغیر اند چنانچه حقیقت آنها که مبلغ کدائی مرقوم
بر افراد جدا گانه نوشته داده صحیفه نامه مسطور فرستاده شد از آن
واضح خواهد گردید اتمام الکلام باد سعادت و عوالی پناه
محبت و خصوصیت دستگاه همواره مورد مراحم بی‌منتها بوده مقضی المرام
باشند بعد از شرح شوق نوشته می‌شود مکتوبی که فرستاده بودند رسید
نوشته بودند که در سوال معروض بار یافتگان جناب عالم‌پناه گشت
که برگنات تحویل وکلای سرکار مستطاب آثار که فقیر در گرد آوری زر واجب الثبت
و بر طبق امر قدسی القدر بعهده عامل محال خالصه و الاتحصیل بود از جناب عالی ما احکام
رد و در مل و غیره عاملان معوض گشته و سر رشته کاغذ برگنات مرقوم از جناب
بعهده عمل محال خالصه متصدیان وکلای سرکار میمنت آثار نرسیده امر جلیل القدر
صادر شده که فقیر کاغذ مذکوره را درست نموده بجناب عالم‌پناه
مرسول دارد که مطابق آن بندوبست وصول زر باقی بمیان آید بعضت و عوالی پناها
[illegible] برگنات مذکور را از طبق حسب الامر عالی که در باب بندوبست آن کرامت

در روز یافته بود بر فرد ذیل و غیره عاملان که محال مذکور الحال از حساب تعالی معهد انجا
مذکور گشته حواله نموده و آنها کاغذ محال مزبوره در انجا رسانیده اند
از جناب عالمیان مآب بآنها تاکید رود که کاغذ سابق و لاحق محال
مرقومه بمتصدیان سرکار عالی برسانند ایام احکام باد
الله تعالی ذات فرخنده صفات وزارت معالی پناه را بعیش و عوالی
دستگاه اعتضاد دوستان را همواره مشمول الطاف خویش داشته
کامیاب مطالب دینی و دنیاوی دارا د و بعد از اظهار اشتیاق دریافت
ملاقات بهجت آیات که مافوق بران متصور نیست منهی ضمیر مودت پذیر می گردانیده
می اید مشعر انکه رقیمه زده کلک محبت سلک شده بود در بهترین
زمان چهره وصول افروخت چون مبنی بر شرح مراتب الفت بود باعث انبساط
خاطر گردید در باب تاکید وصول زر باقی محال که پیش از این صوبه بنگاله
به تحویل وکلای سرکار مهمت آثار تعلق داشت مرقوم بود اعتضادا اقتدار احکام
کار سرکار عالی را سعادت خود انگاشته در مادهٔ وصول زر باقی بر طبق
اظهار خواجه عبد الرشید متصدی وکلای مهام آثار هر گونه سعی و کوشش که مطلوب

مشهود از مکامن قوه بمنصه ظهور می آید و دوستی مقتضی آن است که تا زمان تلاقی
با فتاح ابواب مکاتبات مسرور و مبتهج می ساخته باشند اما ان شاء الله
دارا یا ما و الله تعالی ذات ستوده صفات حشمت
و عوالی مرتبت شهامت و دولت منزلت خان عالیشان ملاذ محبا را
همواره مشمول الطاف فی الکناف خویش داشته کامیاب
مطالب امانی دارا و بعد اظهار اشتیاق دریافت ملاقات
بهجت آیات که مافوق بر آن متصور نیست مشهود ضمیر منیر مهر گرداند
منهی آنکه حسب الامر رفیع القدر رقیمه بدیع ختامه نوشته نامه شده
بود در این حسن از منبه چهره وصول گردیده قلمی نمود که در خلال موفض بار بار مکان
جناب عالیمآب گشت که سعد الله نماینده دار صعو و لی نهانه بود و به
از جایی که نقل مکان کرده بود و غیر حاضر شد امر جلیل القدر بشرف صدور پیوست
که قهر سعد الله مزبور را افرازی اعتبار نموده وکیل او را افندی کنند و چون
موی الیه در جبانگر بکر حویلی دارد و متعلقانش در اینجا هستند جهت احضار
او نامه ها باکید نماید ملا فرا پس از بس اکماکشته سیادت و رفعت پناه

میرمحمد هادی نایب املاء دالاحبا ظاهر نمود که سعدالله مرحوم بود بغیر
حاضر شده و چون الحال ظاهر ساخت که مومی الیه همراه سواران
که بطلب او از جناب عالمیان مآب متعین گشته بود بدروا
ن لشکر ظفر پیکر گردیده از جهت وکیل سعدالله مرحوم را قید نکرده
و برای احضار رشش متعلقان او ناکسند برفته امام بحنب و آن دماغی ملازم
الله تعالی ذات ستوده صفات حشمت و عوالی مرتبت
مهام منقبت ولایت منزلت خان عالیشان ملاذ و محبان را همواره
مشمول الطاف الکاف خویش داشته کامیاب مطالب ثابتی
دارد و بعد از اظهار اشتیاق دریافت ملاقات بهجت آیات که مافوق
بران متصور نیست مشهود ضمیر منیر گرداند مفاوضه گرامی که حسب الامر
عالی رقم پذیر خامه مواخات شمامه شده بود در احسن ازمنه چهره وصول
گردانید فضلی بود که از روی مواد جهان بکر بکر بعرض باریافتگان جناب
عالمیان مآب گذشت که گدائی ولد شیخ بدو ساکن کوده حکم نور عوف
سری محل ظاهر نمود که خمیر و بدر کلان مت راالبه باب گنبد خورد طاح مسجد

در عمل شجاع ساخته و در ایام عاشوره اکثر مردم در انجا فاتحه میخوانند و تاریخ دهم
ماه محرم گنبذ مذکور از صبح تا دو پهر و چهار گهری روز متحرک بود و یازدهم ماه مذبور
که گنبذ مرقوم را شستند باز همه در حرکت آمد چنانچه کماشته دار روغه انجا و دیگر عمله و
فعله نیز همین قسم اظهار نمودند امر رفیع القدر صادر شد که فقیر کیفیت را کما حقه
تحقیق نموده بر نگارد ملاذا فقیر از گدای مذکور و عمله و فعله انجا که تحقیق نموده ظاهر
نمودند که فی الواقع گنبذ مذکور بتاریخ دهم ماه محرم از صبح تا دو پهر و چهار گهری روز
در حرکت بوده و صباح آن نیز که گنبذ مزبور را شستند باز ساعتی در تحرک آمد
چنانچه اکثری از سکنه شهر نیز اظهار را مفیع نمودند ایام بهجت و نشاط دایم باد
نمیقه انیقه که حسب الامر جلیل القدر رقم پذیر خامه اتحاد نشامه شده بود
در ان حسن از منه جهره وصول افروخت مرقوم بود که از روی واقعه تهانه سلهت بعرض
باریافتگان جناب عالمیاب رسید که سید عبدالله شیخ افضل دار وغه نواره
تاکید نموده که باروت و گوله و غیره الات جنگ بالای نواره موجود باشد که
بهنگام تردد بکار آید موی الیه ظاهر نمود که جزوی مصالح بالای کشتیها موجود است و
سرب و باروت تاحال از جهانگیرنگر نرسیده امر رفیع القدر صادر شد که فقیر سرب و باروت و غیره

زود روانه تهانه مرقوم نماید بلا دراز نفقه در آن زمان بودن سید عبدالله و محمد افضال احمال نکر

بالفعل روان سرب و باروت بمحمد افضال مذکور حمال متعارف تاکید نموده بود و حکم مزبور را حواله

محمد افضال مذکور بسیک موهی الیه بگرفته و در سید آن مطالعه و امثال حکم سرب و

باروت و عرضه جهت فرستادن بتهانه مذکور بوکلای میر عبدالله تهانه دار تهانه مذکور میدهد و کیفیت

مرقوم در گرفتن آن و دادن رسید قبض ها متماید اگر خواهند گرفت حواله او موقعه حقیقت

خواهد نگاشت ایام عجبت دوران مستدام باد — رقیمه احاطه طراز حسب الامر رفیع القدر رقم

نفاذ یافت ملک موصوف سالک شده بود در عرض سلک جمع وصول از نفصت مندرج بود در بیلاد از روی

وقایع تهانه بوندی بعرض عالی رسید مفصوم مفهوم از اطراف و جوانب بان و تخته و باروت

و عرضه سرانجام خشک سر رسانیده متعهد گشته اند جلبان القدر شرف نفاذ یافت فوجدار و اتنیه نماید

ملاوا [illegible] متعهد مذکور [illegible] بسبب موسم برسات گذشته مطلوب بود تخته سرانجام آن

هر چند بدار دفعه نوالک تاکید نموده موهی الیه اند [illegible] در نوالحه و امثال حکم موسم فرستادن

فولاد سرانجام تهانه اسلام آباد الست فصل [illegible] اگر فولاد سرانجام [illegible] قریب [illegible] ماه در تهانه بوندی به

فرزند ابر عهد دستگیر شدن غنیم لئیم الست بدار دفعه نوالک تاکید [illegible] بعمله فولاد مزبور

مقرر ساخته بتهانه رسانیده در تهانه بوندی نوقف [illegible] در دستگیر شدن [illegible] نماید

ادا

جواب

دار دفعه مذکور بحکم شنوند نسبت صورت یافتن انهم از رو متعذر نماید و ملک حسین دفعه سواران

در جناب عالیه نمائی برای تنبیه متمردان قوم مفسد کشته دفعه رساله نهایت سوار بنشانند و سواران تا

برسانند فقیر بوکر شد بعضی از طبع حکام بقدر مصالح از طرف کنند و دهم جمعیت القدر با خود بنزد او کرده اند تنبیه

مفسدان امور بفرستند بعضی املاک امور ساختن ضبط خواهند رسانید و اصدور امر جلال القدر اطلاع

خواهند داد که مطابق آن عمل آید ایام عمر و دولت مستدام باد

صحیفه ابلاغ از جناب فرمان جمله زر از کفیل حصه حاکم سار و صحیح ماه به افغانان در باب تحصیل الکاری

مرحوم در باب انصاف نمود تحت نامه داری [illegible] تاریخ داخل [illegible] سواران انصاف مذکور رقم

پذیرفته ملک [illegible] شده بود [illegible] الواقع [illegible] گذشته ملا فقیر [illegible]

مذکور [illegible] نصف [illegible] در [illegible] و دفعه [illegible] حکام [illegible]

نفقه [illegible] حاکم انصاف [illegible] چون ضابطه مقرر است [illegible] تقدیم [illegible]

بموقف [illegible] بر [illegible] منصوب [illegible]

در دستور و قاعده [illegible] حسن [illegible] ظاهر [illegible] حاکم [illegible]

موافق ضابطه [illegible] اتمام [illegible] داده [illegible] دیگر [illegible]

مستدام باد فقیر [illegible] سلام [illegible]

سالک وادی [illegible] خاندان [illegible] موفق بتوفیقات الهی مورد مراحم [illegible] بال [illegible] نبود

و اشتیاق ملاقات [illegible] والهجر لا تبعد والشخص [illegible] مکتوب [illegible] مرقوم محبت [illegible] رقم

[illegible] ارکان سلامت [illegible] و دیدن اشتیاق [illegible] افزوده [illegible] و روابط [illegible] نیاز [illegible]

افزوده [illegible] و داد و نضارت برای [illegible] [illegible] در [illegible] و استخراج [illegible]

و مفتوح شدن قلع الطرفین [illegible] نور [illegible] العنایت الهی [illegible] داشتند

[illegible] و کارهای [illegible] از [illegible] الله [illegible] منصه ظهور [illegible] و [illegible] مصدر [illegible]

عهده کننده آمد [illegible] آمد [illegible] چنین کنند [illegible] تفضل و کرم [illegible] در همه جا و

همه حال [illegible] و منصور [illegible] [illegible] [illegible] کنار [illegible] [illegible]

همه [illegible] صحابه و داد [illegible] مسلک [illegible] باشد که [illegible] آمال [illegible]

دایم باد [illegible] [illegible]

[illegible] ملاقات [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

قیام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

صوبه مذکور رو از ساخته از جهت رعایای پرگنات مرقومه ادای مالواجب و تردد زراعت
نتوانند پرداخت نهدار رقم پذیر جامه انجاح میگردد که به بخشیکاران تاکید رود که بهر رای
مذکور تقید عن تمام بر کار رد که دست تعدی و تصرف از پرگنات مذبوره کوتاه سازد
که رعایا بخاطر جمع تردد زراعت و ادای مالواجب از قرار واقع بر وقت نموده باشند
ایام بهجت و نشاط مدام باد   الله تعالی ذات ستوده صفات حشمت و
عوالی مرتبت سالت و معالی منزلت خانواده الدستان ملاذ محبان اخلاص و دوستان
را همواره مشمول الطاف خویش داشته کامیاب مطالب دارین داراد
بعد از دعوات وافیات و تحیات زاکیات مشهود ضمیر منیر میگرداند که در این ولا
از نوشته منتخبات شیخ برکت الله نایب دیوان صوبه اودیسا ظاهر شده
که در بینا رایان پسر عبدالله زمیندار معزول پرگنه کاسیجوره مبلغی از محصول
پرگنه مذکور متصرف گشته با رفقای خود در پرگنه تنبولک متعلقه چکله هجلی سکونت
ورزیده از انجا که در پرگنه کاسیجوره تاخت و تاراج مینمایند و اینمعنی باعث تفرقه
رعایا و برهمی وصول مالواجب پرگنه مذکور میگردد درینصورت تا بدون دستگیر
شدن مفسد مذکور و رفقای او بند و بست پرگنه مزبور از قرار واقع نمیشود بنابر ان

در باب دستگیر شخص مفسد ... بود بار رفقا و فرستادن او به تخت‌گاه ... ... فوجدار و آمین
بحکام ... ... از ... ... مهمات ... ... فوجداری آن ... ... و واقعه ...
... ... فوجداری ... ... در ... بود
... ... معدوم بود در ... ...
... ... و ... ... عوض ... ...
دست تعدی او ... ... باد

الرفعت ... ... حال ... ...
... ... در ... ...
و ... ... منصوع
او ... ...
... ...
... ...
... ...
... ... باد ... ...

ابهت و عوالی مرتبت خاقانی نشان ملاذ جهانیان را بمواهب مسند عزت و کامرانی ممالک کامیاب
مطالب دارین دارا و همعهد دولت قیصر و اثنینه ملکیه مشهود سالی توفیق اقتضای مسلک
که حسب الحکم اشرف اعلی که هنس از ... باب بحالت دارس اخراجات مقرری و تنخواه سلاطین عالیقدر
و ربط و ساختن اخراجات ... سپاهی مقرری را بسبب مهم بعضی دارایان مقرری شرف قصد
نموده بمحو و رد ... بعضی با ... خود و در لشکر ظفر اثر شاهانه جاه و عالمیان قیام
نمایند که اگر نوشته اخراجات مقرری صوبه و تنخواه سلاطین مطابق حکم ارفع بحالت است
موافق ضابطه تن نماید و بعرض عالی رسانید جمعیت غیر مقرری بسبب مهم بود ربط و ساختن
و تنخواه آن بند کند و سر رشته آن از سرکار گرفته بنویسند بدرگاه والا جمع و صلاح نوشته بوده آید
و بلکه و وجه صدور نیز جهت ربط و ساختن جمعیت سپاهی مقرری بحال عالی ارسال داشته بود
و در ... معلی مرور نوشته که اندر ... مکرر بعرض عالی رسانند و وجه صدور نقدی کلانه
و معین انکه فی سوال اسم ربط بارگاه جانب عالمیان عالی در اراده و اهل ... متحط
نزدیکی و اندر تمام بحضور پرنور نوشته تا رسیدن حکم ... مطلب کار شاهانه موقوف
... طرف ... و انجه تخفیف یافته باید روز بروز معلوم ... گشت
... مذکور ... فرستاده بود ... بمطالعه ... خواهد در آمد ... گرامی

بتوجه کرامی بعرض اقدس اعلی برسد و بموجب حکم والا صادر شود از آن اطلاع یابد که مطابق آن

عمل آید ایام بهجت و نشاط دائم باد ‌ ‌ ‌ نامه دار نتایج دعاها حضرت حاکم بود نوشته قرین

حال خجسته مآل زعیم و عالیجناب ورزیدن دعوات دولت کاه ملاذ مجتهدان باد بعد از اظهار

مراسم اشتیاق ملاقات بهجت آیات چه مالوف ارباب مرضی اخوت مشهود خجسته بدرگاه به می آید رقیمه

محبت طراز که مرقوم خامه تودد شمامه شده بود وصول بهجت مشمول آن باعث ابتهاج خاطر مودت

ذخایر گردید آنچه از عدم رسیدن رقایم محرر استدراک مرقوم بود در بو ظهور مثوب العصاد المقتضی

روابط اتحاد که بدینها تعلقدار و رقایم شوق علی التوالی نگارش پذیر خامه اتحاد کردیده و هرگاه مکتوب

مرسل اول اینجانب العصاد الانتها محبت آثار و احترام مرتب گشته حواله بهجت آیات ارقام باشد

و باعث عدم رسیدن آن از افتراق آنکه خصایل زیاد رسانید قاصد ما بدام در بامرتب مشغول نظر ارسال

در شیخهای آینده نیز جری مرگها تا حیلوگت خواهد گردید ‌ ‌ ‌ ایام دولت دائم بحق صفات

حسنت دعوات و تسلیمات و وصف شان شریعت مآب والا نشان ملاذ مجتهدان العصاد حسنانی الاعلامی

مفهوم الطاف و حلاوت شیوه کامیاب دارد نیز از لوازم دعوات و اوقات و تحیات که اشتیاق خضر منیر

مسکی مهر و قصه مسرت آموده که شمائل اشتیاق مملو شوق محبت صوری و معنوی که وقت ... ورود

بعد خاطر دست بداده رقیمه پذیر خامه اتحاد شمامه شده بود وصول بهجت شمول گشت باعث ابتهاج

مهر و اسلوب [illegible] وقت بر تفصیل ملال [illegible] مقتضای ارتباط قدیم که فیمابین متحقق است خلاف آئین دوستی
در چند روز علی الاتصال بجای جمع [illegible] مراسلات [illegible] سرمایه انبساط [illegible] آن دوست گرامی چنین
مقتضای الآن مودت [illegible] باوقات حصول این تمنا در حیز توقف [illegible] و از فرط [illegible] لحظه [illegible]
و ذکر گرامی در مدارج حفظ الغیب قاصر نیست توقع [illegible] صحبت [illegible]
نامجات سامی و انجاح کار [illegible] متعلقه [illegible] باشند که [illegible]
باعث ازدیاد مواد محبت و اتحاد خواهد دانست [illegible] همیشه شکر [illegible]
منسوب [illegible] باعث [illegible] ملازم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

رسید و از ارتکاب در آن باب که بروز واقع ترجیح امر غیر مرجح عبارت از آن گشت

بار جهت و آنچه از خلاصه نوی مرقوم قلم محبت رقم بود در نفس الامر صورت [illegible]

فیمابین بزرگ و تیره تصور مخفی بهمین نهج از ترقیم رقایم اتحاد نشانم بهجت افزای دل مودت

منزلت گردید که باعث خرد باز مواد مودت خواهد بود لیکن چون دارای اخر نوبه با [illegible]

انکه فرستاده بود به رسید متضمن حلاوت نهایی با طبعی که عیدی قادر خود اظلال بابی حالت [illegible]

خیر مآل الشانی ابدالدهر بار و روا سلوک الهام [illegible] ایم بار

الله تعالی دارای [illegible] صفا [illegible] و عدالت مرتبت [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] مشمولات الطاف خوش [illegible] کامیاب [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] محال حالصه و الاصالح [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] و توال در وصول مالواجب [illegible]

[illegible] [illegible] باملاک متعلق کعبه [illegible] محال حالصه [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] و انضباط [illegible] آن

کردن بعدی [illegible] در محال [illegible] کوتاه کرده [illegible] [illegible] عت

بلده بیجاپور
و سر انجام آبادی سرگرم باشند و مالواجب بوقت معروض وصول
درآمده عاید خزانه عامره می شده باشد که گردآوری زر سرکار والا بهمه کس لازم است
ایام نشاط و کامرانی باد   الله تعالی ذات ستوده آیات
سیادت و نجابت پناه اصالت و معالی دستگاه ملاذ مخلصان
اختصاص و مخلصان را همواره در حفظ و حراست خویش داشته کامیاب مطالب
دارین دارد بعد اظهار اشتیاق دریافت مواصلت وافر المسرت
مشهود ضمیر مهر تنویر گردانیده می آید منهی آنکه باحسب الحکم اقدس در باب
استرداد مبلغ چهار هزار و پانصد و هشتاد و نه روپیه که در حصه جاگیر
ایشان در متعلق صوبه اکلاد کروری خالصه والا انحصار نموده بخزانه عامره واصل حقیقت
رسید بر خامه الخادم سنامه شده بود در ساعت نیک چهره وصول افروخته
باعث انتعاش و ابتهاج خاطر گردید مبلغ مذکور منسلک نموده بود مطابق حسب الحکم
والا بر وفق ضابطه و معمول نگاشته آن ملاذ والا احضار شد دیگر ساخته هر صد که باشد در اوقات
مواصلت وافر المسرت همبر منوال سر رشته ارقام خلت ایام طرب افزای
مینموده باشند   الله تعالی ذات ستوده صفات حشمت

و عوالی مرتبت شهامت و بسالت منزلت خان عالیشان ملاذ محبان را همواره
مشمول الطاف فی اکناف خویش داشته کامیاب مطالب دارین داراد
بعد از اظهار اشتیاق ملاقات بهجت آیات که مافوق بیان متصور نیست مشهود
ضمیر منیر گرداند که از استماع مژده مسرت افزای منصور شدن خدمت
وقایع نگاری صوبه با انضمام خدمت بخشی گری آن سرکار از حضرت خلافت و جهانبانی
بکمال عنایت و الطاف خسروانی با آن ملاذ محبان انواع ابتهاج و خورمی فیمابین ایام
مسرت و شادکامی دست داده الله تعالی و مبارک اسمعیل را با آن ملاذ دوستان
و جمیع هواخواهان یکرنگ بخشیده و مبارک گرداناد و ارتقای آن مدارج
اعلی و مراتب اقصی الکرامت کناد ایام بهجت مدام باد
بخدمت نواب مستطاب جلیل الالقاب مهربان قدردان بعد از عرض نیاز و ارادت
ملازمت کثیر السعادت صوب مصدع می‌دارد که استماع از کمال فضلای حصیل
الکبیر متواتر از بن هلکهای جسمانی و روحانی آباد در روحانیه گویند چه قدر غم
و الم بخاطر فاطر راه یافته اگر چه در منصب فوق الاطاعت جبر و تکلیف از جنس
مستبعد بل از نوع محال است لیکن چون ظهور این امر با کبر واقع یابد مهر ازعای

هوالفیاض

الهی و بعد از ادای نسبت لازمهٔ استمداد این ذره لاادوا راجی دیگون

متمادی بوده از بیش بیش اختیار دانش این امیدگاه قدر دوان

آن است که نظر بر بیانات این دا بر قصور و قصر لازم القصور که بدیده خود

خواهی و حالی بیش بیش نموده سلک بر رضای التسلیم فرموده

اشکه ضمیر را عنا انوده از حلال بگردانیده باشند آفتاب نمود دولت

با باقی و دوری خشان باد تمکین دولت و اقبال

حدیقهٔ امانی و امال امارت و ایالت منزلت خان عالیشان

ملاذ و مجیبان نوشته رشحات سحاب افضال نامهٔ نامی و قطرات

مطرات عنایات بی پایان حضرت شهنشاهی سرسبز و شاداب باد

بعد از اظهار اشتیاق دریافت مواصلت که بمرتبه گذار از حیطهٔ شرح

و بیان بیرون است مفهوم ضمیر عطوفت تصویر گردانیده می آید

رقیمه بر خامه موافقات شمامه مرسله شده بود مطلع گردیدند که فلانی و فلانی

زمینداران پرگنه فلان معمول فلانی متعلقهٔ حکله آن که به علت جلدم ادای

مال واجب سرکار والا زمینداران متعلق انها نکشیده ام مقرر

بود در موافقت عمّ عاقبت و خصم مصدر معدلت می‌کشند در ینولا نزد حسن علی بخشی مذکور

به بنده گفته که انها را بر زمینداری بحال کرده آید از انجاکه گذشته ام مذکور فرمان

والا شان و در الحاق حماله املاک مدار المهام و انحلال در باب زمینداری

محال متعلقه خود بدست داشت و بر وفق آن و حسب حکم مجدد حضور پرنور زمینداری

محالات مذکوره بحکمت پرسش مفوض شده بنده جواب داد که خلاف

حکم حضور لامع النور عمل نمی‌توان آورد و از بس سبب بخشی مذکور ما را از رو ده بنده

معتمد الخدمت از ان شان اخنف ابراز نموده که ما طمع از خزانه عامره بطریق

مساعدت داد دست طلب نموده از ین بشتر ناخوش شده احتمال دارد

که شکوه فقیر نمایند بهجت و شادمانی مدام باد

الله تعالی ذات

فرخنده صفات سیادت و نقابت مرتبت صفوت و نجابت منزلت رفعت

و معالی پناه ابهت و اجلال دستگاه خانوالا شان ملاذ محبان اعتضاد

دوستان را همواره در حفظ و حراست خود داشته بمطالب عظیم و مقاصد

جسیم [illegible] کامیاب داراد بعد از اظهار اشتیاق ملاقات [illegible]

[illegible] ولیس [illegible] ابراز اتفاق و بدار [illegible] منهود ضمیر منیر نموده تصور کرده

[illegible]

می آید بمضمون آنکه رقم سوزده خامه اتحاد شمامه شده بود در ساعت نیک

جهت وصول از وجه باقی انتزاع حاصل [illegible] که با [illegible]

و [illegible] و جهار [illegible] باقی [illegible] کلمات [illegible] بمصرف [illegible] مانع [illegible]

ایام [illegible] و وکلای سرکار نواب قدسی القاب [illegible] حاکم و عاملان [illegible] الحصار [illegible]

در [illegible] کوتوال محال حاکم [illegible] باعث تعلل در وصول [illegible] محال مذکور

کهف [illegible] بار [illegible] محال [illegible] مبلغ [illegible]

مذکور [illegible] الحصار [illegible] ملا [illegible]

[illegible] حاکم [illegible] الحصار [illegible]

وصول [illegible] کوتوال محال حاکم ان الحصار [illegible] سید علی محمد حسین [illegible]

[illegible] بالکل [illegible] سید [illegible]

محال [illegible] مبلغ [illegible]

[illegible] محمد [illegible]

[illegible] الحاق [illegible]

[illegible] العز [illegible] القدر

مهام رعایا موسد سلیم الرایات بوایع بولنمش موصوع علی رسانده

کرسانی دعاء ازانه سیم جلال احسن الحکم مادام سر و صدور دهر بود

که دوام هبوب نسیم احسن بانه زبانلی و وصال انس عرض سولد نوهر

و سلاح سعید بدر و اجلال جماعت مذکوره زبانلی سولد متوجه امر جلیل القدر

کلامی تعالی فی مهد دنکاه ملک العلام در اینجا احتیاط الکارکو

مر جلال و حکم قدس نعمات نشر بدر قم بدیر جام بود سمام منشر بود

در ساعت مبارک جمعه و صلوات اولو حسب ملا و اهل محرو صلوات رحمه سامی

صحبت مآب شیخ نور محمد کوتوال قلعه بیع متوجه مر دوام هبوب نسیم

احسن بانه کلمه بماه هر زبانلی و وصال ولیس عرض سولد بود و لاد

نه بنیاد و لهدی مریکب امان اهل امور یکی و اد سا اسبه سالو

کراعت عبرت دیکلان کشو اتمام صحبت رسالة ملام بار

الرقعه و انس و صفی حسب و حوایج مرتب سهمو و لالی مرتب حال العالی

ملا محمد ابن رسا الهولدة شمول الطاف حول صاحب کامما محیط لدی سن

دارالسلام و هم اطهار نسیم و ملاهی ملک صحیح آکاه که ماو و کمال منشور منیف

مشهود ضمیر منیر مسکینان نمیقه انیقه که حسب الامر جلیل القدر رقمزده کلک تقوی
سلک شده بود در احسن ازمنه چهره وصول افروخته تسلیم نمود که خبر روی وقایع تهانه
نوند بعرض رسید که قاضی عبدالرحیم بوجدار و بخشی آنجا گذارش نموده که دربار الور ما
هنگرای معصوم مذموم بتقید آمده بر جانب خاطر من خلاص کنند انها جواب دلفته که مکتوبش
بادشاهی یا کلام کس یا بادوالا که بلکه اول قاضی محلی بوهان در طعام نهان کرده خوراد
فرستاد و آنمرد حوالانه بربیع بدر رفته امر جلیل القدر شرف صدور یافت که قضر قاضی
مذکور را باحتیاط تمام بحضور عالی نویسند ملا اوقرلساوی و فعت باهتر علی رضا تهانه دار
تهانه مذکور تاکید اکید نمودی که قاضی مذکور را ذوالفقار که آنجا خواجه محافظت تمام در اینجا نویسند
هر گاه خواهد رسید باحتیاط تمام هرکاره طغرا نشان خواهد فرستاد ایام بحضور فرستاد غلام الله
منوی قصه کرامی اکه حسب الامر جلیل القدر طبق استغاثه و گماشتگان خدام
کاری دمدار تیره دربار فرستاده گماشته مزبور باحتیاط بحضور عالی بمت الرقام یافته بود در ساعت
نیک رسید فقیر بمجرد وصول حسب الامر رفیع القدر گماشتگان مذکور را شجاعت شعار رند بیگ
کلانترکار عالی دربار الوانی او تعیین گشته بود حواله نموده و بتمام احتیاط بهیچ نفر نوار را حد مرسول الانی
سنه ندی غلام کار و اللّٰه و با دو نفر از جمله مذموم شعبه جیوتره کوتوال و واقعه بلیا جهانگیر بای اکبر ...

حسب الحکم سوار زبور کهنه رسم سوار مرقوم به جناب عالی جلابهادر ... نام کام را

مکتوب محبت اسلوب حبیب الله جلیل القدر رواهات حلب تنخواه

ملتان سرکار والا متعینه تهانه اسلام آباد ورا نماند مصحوب شیخ عبد شعار خلبان بیک

رکاب شبه نوعه رسید سالار و عمله به مناهای زرشته تنخواه جماعه مذبور که مشرفان

بدفترخانه والا سپرده آنرا مطابق آن مبلغ ۳۰ لک واتصال و شهزار و ششصد و سه

دارانگاه و لک و پنجاه یکهزار و چهار صد روپیه حلب مردم متعینه تهانه اسلام آباد

بلکه بیست و چهار هزار و پانصد و شصت و هشت روپیه حلب مردم متعینه تهانه سال

تعیینه شهر شعبان ۱۲۲۳ سنه جلوس والا در سرکار رفاه آمده حکم شخصی آن از ابواب علیحده

ترقیم یافته و قصد حمله حلب ملتان سرکار والا متعینه تهانه اسلام آباد و هشتاد و چهار هزار روپیه

درخزانه عامره خواهد رسید به تهانه مذکور فرستاد و قدر حمله زر حلب ملتان سرکار والا متعینه تهانه

سال گذشته بابت بلکه رسیده به بودن امین حکم که بهوت کهنه نوشت در کتابت حکم

مدار تحصیل در آورده به دفعات به تهانه مرقوم نو نوشته در آن تنخواه حلب تهانه توپخانه

خواهد یافت که از طلب ایام جایی سمت ارقام یافته بود رات حلب جماعت مذکور که پیش از این

تبار شده مطالبه آن از طلب آنجماعت نیز که حلب و اینها نیز زر طلب اینها دین تنخواه خواهد گشت

لایزال ایام الکام ال

رفعت و عوالی پناه ابهت و جلالت دستگاه افضال و احسان

همواره در حفظ و حراست ایزد بیچون بوده به مطالب دارین فایز و کامیاب باشند

بعد از اظهار اشواق ملاقات مسرت آیات مشهود ضمیر مودت پذیر گردانیده می آید در این ولا از روی

وقایع تهانه [illegible] مالک [illegible] ظاهر شد که بعضی زمینداران آنجا از [illegible] عاقبت اندیشی

باتفاق [illegible] در سلک سواران [illegible] نوکر بود سر شورش برداشته از

[illegible] عالی [illegible] کامیاب [illegible] تحریر یافته و فرد وقایع

نیز بحسن [illegible] فرستاده شد و بالفعل یکصد و پنجاه نفر سوار و سیصد نفر

بندوقچی از [illegible] پنجاه نفر سوار و بندوقچی ملازم سرکار والا یکصد سوار و دویست بندوقچی [illegible]

[illegible] تعین نموده جمعیت موفور هم در آنجا [illegible] دفع و رفع

مفسدان و محافظت و محارست تهانه مزبور رفعت و عوالی پناه تعلقه [illegible] لازم

آنست که [illegible] موفور و کوشش [illegible] مفسدان [illegible] را تنبیه

و [illegible] کرده در حفظ و حراست تهانه جانب [illegible] واقع [illegible] ایام الکام

الجبار — مکتوب محبت اسلوب حسب الامر رفیع القدر [illegible] بنوشته

رسید مرقوم بود که [illegible] سیاه [illegible] عالیشان

کمینه متین نام اوباش سابق به تعلقه مغفور به تقید آنکه بود فقیر خلاص مخدوما امور رفیع القدر

شرف تعالی قدر حرات غم مرحوم سابق از قید خلاص میکنید آینده جماعه اوباش سابق از قید

خلاص نگه یابد سایر فیما این ها متین مذبور بهمت اوباش بقید آمده بود و در کدوم

تحقیق نمود ظاهر شد چرا او هم از اوباشان نیست و بعضی از دو سر زده از جهت صحبت حقیر از وکیل

از قید خلاص ساخته والا چه احتمال دارد که کدوم اوباش سابق تعلقه مغفور به تقید

آمده بی خلاص شد تولا هم لکن م احبا باد

گلشن دولت و اقبال و ریاض ابهت و اجلال نواب مستطاب عالی مرتبت معالی منزلت

حشمت ایشان همواره از نسیم فضائل و افضال حضرت با تمنای بهشت و نشاط ایشان باد

همواره ابلاغ مراسم اشتیاق و آرزومندی عرض میسازد و از عنایت نامه که رشحه از کلک خطاب

فطرت الطاف سمت اصدار یافته بود در احسن ازمنه ورود کرده آموده جلوه گر فرح بخش

و محبت کرده مبتهج بود در جمله زر باقی ایام جاگیرداری سرکار محال متعلقه ارض صوبه

انجه بعوض وصول در آمده از بابت نقوات هندو جمع مال سال و برای وصول

وجه تتمه مساعی موفور بوده کار آگاه نواب مستطاب سلامت مبلغ هزار روپیه از جمله

زر باقی مذکور وصول در آمده بود هندوی آن قبالة رسید فرد کاغذ مانکچند بسر برآنجه شاهو

نوازید

نوزدهم بیست و پنجم و دهم جمادی الاول سنه ... نو و بازاری و صوبه‌ای پناه عالیجاه ... ارباب ... شده
در باب تحقیق مهم رسانند چنانچه تا حال رسیده‌اند و برای وصول وجه بقیه نقد وافر ... جهت
وصول نموده‌اند لیکن هنوز در باب خواهد ... ارقام جداگانه و اقساط ... پامال
برخی از عمال کاهش کار را ... و بخط الله بقیه بقسط ... شده‌اند خرج
در سال وجه رسید نمی بقیه که کار ... شاه و فدائیان و سادات ... شاه میر نجم الدین
هم و میرزا متصدیان آن برخی از عمال فرقه آمده‌اند و سبب کار آن برخی از عمال بقیه دارند و آن
برخی از عمال نیز در مال جات خاطر جمع شده که الحال دلگیر دارند ایجنس ... منحنی انتقال یابد
بحال مواجب ... و مرحمت الله ... بسلوک شایسته تکالیف کرده‌اند که موجب الحال ... باشد
باشند و الحال ذکر نیزهای سایر و وزارت شاه میر محمد عزیز ربانی که عمال نیز بقیه با ... انضباط
خاطر که قید بعضی از آنها برخی از عمال رسانند که طریقه اتحاد و اخلاص سلوک خواهند نمود که الله
نمی بقیه کرده‌ها تحصیل زر واجب محال خالصه و الملازم رفیع القدر صاحب اشکر
با امنا و کروریان تمام کند تمام زر الکاه رسند و محصلان ... تعیین نمایند که عمال سالکاه
زر واجب محال خالصه و الملازمان خبر کرده‌اند و عمال با امنا و کروریان
نقد عوض حصه نمایند ... بقیه بود و الحال نیز حسب ... امر عالی اندرین باب شاکی‌اند

باشهار قسم یافته و پسر او لاین شد بذیر فرستاده لیکن حقیقت تحصیل برکیات
جکله مخصوص آباد و بردوان و هوگلی بان برخوردار ظاهر است و کیفیت تحصیل
جکله بالتبره و تجلا با وجود این همه تاکیدات تا حال هیچ معلوم نگشته که زر
واجب مطابق اقساط به تحصیل در می آید یا نه چه قدر مبلغ درخزانه آنجا موجود است
و از محال متعلقه جکله جهانگیرنگر زر واجب مطابق اقساط معرض وصول در می آید لیکن
معامله محال یا بیاقی نواره نواب که با منشی سیتا رام و لطف الله و میر محمد مهدی
تعلق دارد بسیار برهم است و هرچند برای بندوبست آن بمرسالات تاکید متماد
اصلا تاکید نمیکنند و تحصیل در محال مذکور از قرار واقعی نمی شود لهذا حقیقت آن برخوردار
نوشته شده تحقیق که بعرض عالی خواهد رسید

برخوردار را محبوسان چبوتره کوتوالی واقعه بلده جهانگیرنگر در عمل امیر الامرای
مغفور دو من برنج خوراک می یافتند در عمل امارت پناه ابراهیم خان بگمی
ده آثار کهری و دو نیم آثار روغن زرد و یک و نیم آثار نمک و تنباکو آثار
همه مقرر بود و الحال جیری نمی یابند و چون در بلغور خانه سرکار والا شتی
من غله از انجمله بیست و چهار من تخته و شش من انعام [illegible] مقرر دو محبوسان

مذبور را مدد معاش دارند

که چون بتصدق فرق مبارک از بیوتخانه معمور بود شهدا او نوشته مینمود که آن برخوردار

اسمعیل را بعرض عالی رسانیده و بموجب که امر رفیع القدر صادر شود بر آن اطلاع

دهند که مطابق آن بعمل می آید برخوردار درینولا حسب الامر

جلیل القدر نوشته رفعت پناه خواجه محمد انور که در باب روانه ساختن سیادت

پناه میر سعد الله برخوردار رفعت پناه میر عبد الله جعفر نواره برای کوتک

سرکار سلطنت ورود یافته در آن مندرج است که فیما بین امین آن

کارخانه را تغیر نموده عوض او دیگری را معمور نمایند از آنجا که فیما بین مطلوب و رسید و بست

معاملات و کرورداری زر واجب از قرار واقع نمی پرداخت بنابران خدمت امینی کارخانه مذکور را بعهده فتح بیگ

مرحوم رفعت پناه احمد بیگ که بمنصب ۴۰ صدی ذات سرافراز است

و از حقیقت فهمیدگی و کاردانی او آن برخوردار واقف اند باضافه و توسیع داشت

معمور نموده آن برخوردار اسمعیل را بعرض عالی رسانیده

برخوردار درینولا حسب الامر رفیع القدر نوشته سیادت و وزارت پناه میر محمد

معز در باب ضبط و امانت نگاهداشتن اموال قاضی میر محمد و قاسم مرحوم

محمد غیاث باب میر مشار الیه رسیده محمد غیاث مذکور بر وفق آن

اموال قاضی مرحوم سابقاً باتفاق جمعی و واقعه نگار و سوانح نویس ضبط نموده بر ضابطی آن مهر نموده گذاشت
نگاه داشته و میر محمد رضا میر قاضی مرحوم ظاهر می‌شود که در باب ضبط اموال قضات و در وزرا نه
وارثان با وجود حاضر بودن وارث حکم والا شرف نفاذ یافته و از ضبط اموال قاضی مرحوم بر این بنده
متعلقان مذبور است لهذا والی و میر قاضی مرحوم تا آن که حکم والا صادر شود نقیض که از سمت عرض عالی
رساند به حکم والا سابق بود حکم گفتگو بنده و مجیبان و غیره بعرض عالی رسید امر
رفیع القدر تا آن که حکم والا شرف نفاذ یافته فقیر برگ نو در تغیر نموده از رفعت پناه حسینعلی بیگ
مضایقه نیست لیکن حکم ایام رسالت نوبک رسیده و حاکم و کلانتر سرکار میمنت آثار حواله
او است از عنایات او خلاف در تحصیل حقها شده و این بنده از پنج و شش ماه است
بعد آن الان باتفاق رفعت موکب اجلال در اینجا خواهد آمد تا بابر رفعت پناه حسینعلی بیگ
در میان خواهد آمد فقیر تقسیمی کوشش نماید که باستقلال شود و اهالی شهر راضی باشند
و از تقسیم خلاف میان نیاید حکم والا سابق فقیر رویداد شهر را بر وی اطلاع بار دیگر [illegible]
جناب عالی نمایند با آن که حکم والا نزول و در انتظام آن کارها و تالیف قلوب جمهور انام
کوشش نمایند و خاطر نشان که بتوالی رفعت پناه حسینعلی بیگ اصلاح خاطر فقیر نیست و [illegible] الله [illegible] از
آمدن این کار به جمع منع که محض نام در [illegible] ما الله [illegible] دعای دولت ابد مدت [illegible] که

متعلقان

مامور شدند اندرین باب حسب اللازم و مناسب بود چنانچه آن محال فرسالکر متعلقات ایشان متعلقه مرقوم نیست

و حسن محمد بولاد نقدی بسال در طرف حضور ما کمان و واقع نگار سرکار عالی سوانح نویس سالکوت جهانی

محال فرشاد که متعلقات ایشان متعلقه بیاسند آمده بجا جمع بود داد و معاملت تمامی

نواب نموده در باب فیصل احکام عالی علیه نما جمعیت حال بود عرضداشت فقیر ارسال به عنایت

و وزیر بر در پای سرکار فرمودند که جمع فیصل شده الواقع است ان شاء الله تعالی عنقریب توجه عالی

زمیندار و دیوان معامله سپاه و غیره امور و مصروف مینمکیدو فقیر بر سر محالات حاکم امرا ایشان

در حضور پر نور آمد و حاکم در حضور به تنخواه داران تقید انکه در جماعت مرقوم چه قدر مبلغ باقی

ریعایت وجه قدر معلوم دیگر تنخواه است در شهر مذکور بجای عالی ارباب داد و نواب سال

انتظام معاملات سرکار والا که موجب پایان حکم عالی نمایند بیست نقش که کفالت غشیه علیه

اندرین باب موجب صورت حکم شد و دیوان فرشاد سرشته حاکم محال اعمال مطهد

از دفتر مامور گشته شد موافق امر عالی درست نموده خواهد فرشاد و تحقیق

کند در محال سوال شد و باقیها از بابت کل اختیار باشد امر ایشان حسب الحکم والا

عرضداشت فقیر بوض نظر عالی رسانیده اگر ضرور دانند بانصرام کار که باید الاوالا که طرف

شان بر جماعه ایشان سابقه موقوف شده بود و الحال تعیینات الهی و آفتاب عدو مال

شاهنشاهی و توقعه [illegible] عاقبت الوخیم [illegible] و دولت قاهره در آمده

و مقصد فرمایان رفع کیفیت [illegible] بعرض [illegible] و [illegible] و [illegible] غیر نور

بر طرف [illegible] تحریر [illegible] و [illegible] [illegible] کلیه [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] که به روان و غیره [illegible] تصرف [illegible]

[illegible] حکمت [illegible] [illegible] [illegible] فرستاده شد

باید [illegible] تشخیص [illegible] و [illegible] فهم [illegible] [illegible] [illegible]

در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و از آنجا که [illegible] حکم [illegible]

شیخ شرف الدین [illegible] گشته [illegible] [illegible] [illegible] الله [illegible] و در آنجا رسید

بر کیفیت [illegible] [illegible] و رسید باتفاق [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]

در [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] تصرف [illegible] [illegible] [illegible]

مشغله صورت [illegible] کوتاه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

نوشتن کیفیت آن و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شیخ [illegible] [illegible]

یعنی [illegible] [illegible] [illegible] فرستاده [illegible] [illegible] الله [illegible] [illegible] فرستاده شد باید [illegible]

با [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

الله

بندولت آن واقفی نموده [illegible] حضرت [illegible] صاحب الامر رفیع القدر

[illegible] حقیقت [illegible] مبلغ یکهزار و یکصد و [illegible] روپیه از [illegible]

[illegible] و یکصد و [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] معلوم شد که حضرت [illegible]

[illegible] دفتر [illegible] مبلغ یکهزار یکصد و [illegible] روپیه در [illegible]

محمد [illegible] در دفع مذکورات [illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible] مبلغ [illegible] هزار روپیه [illegible]

[illegible] مبلغ [illegible]

[illegible] رفت [illegible]

[illegible] محمد انور [illegible]

[illegible] آمده [illegible] مبلغ نقد و جنس [illegible]

[illegible] مبلغ [illegible]

[illegible]

و همچنان تلبیس و ادعای نقد و جنس مولانا برهان الدین محمد حسین متحمل افتاد

بر جواکسا [illegible] در مجلس شیخ فتح الله دلیل طاهر الدین محمد حسین [illegible] ور نیز

ما حصل صدر محمد مرحوم سال کلی قصبه مذکوره متعلق [illegible] ان طاهر بنفسه [illegible] کرم مرحوم مذکور از نقد و

جنس [illegible] فی الاصل [illegible] الان التقسیم بنا فیه و شیخ معین الدین [illegible] کلانش از جمله ترکه و مسلم

کرم مرحوم مذکور در حین حیات [illegible] کلام [illegible] دعوی محصول [illegible] بنفسه آنکه کلام [illegible] رقبه

و همچنان [illegible] زمین دیگر در قصبه [illegible] و [illegible] مرحوم مذکور بود آن نیز متعدی متصرف

شد [illegible] لکن [illegible] ورثه مرحوم مذکور [illegible] تاکید بنفسه بعد الاطلاع العلیه [illegible] رجوع ساختند

که بر وفق شرع [illegible] کرم مرحوم مرقوم و الان تقسیم یابد و رفع تعدی کند

[illegible] و مال [illegible] و امیر عبدالله [illegible] حکم [illegible]

همانا که در [illegible] قسمت و باعث آن تا آن [illegible] معلوم [illegible] آن [illegible] واقعی

باشد تحقیق [illegible] اطلاع [illegible] گفتگوی

[illegible] ملازم [illegible] با جماعه [illegible] گذاشتن

رسانیده [illegible] رسانیدند

امر رفع [illegible] نفاذ [illegible] حواله [illegible] ضمان [illegible]

لکن نواب [illegible] [illegible] الله فرستاده اند [illegible] لله استفسار

نموده اند که اندرز بجانب [illegible] امر [illegible] لله [illegible] ظاهر [illegible] که هر چه امر [illegible]

[illegible] تمام باو بنویسیم نواب [illegible] الله رفیع القدر اندرز بجانب

[illegible] نواب محمد انور [illegible] رسیده [illegible]

از نوکری [illegible] طرف [illegible] و حالت [illegible] و مقصد تعدی شده اند

[illegible] مفصل [illegible] نواب [illegible] رفته باید کیفیت [illegible]

[illegible] رفیع القدر [illegible] باید [illegible] اطلاع

دهند [illegible] نواب [illegible] محمد [illegible]

[illegible] الله [illegible] شرف [illegible]

نواب محمد [illegible] کوهنه اموال بعد

[illegible] قیمت آن [illegible] کرده [illegible]

[illegible] آن [illegible] حاکم [illegible]

[illegible] شد [illegible]

[illegible] آن [illegible] نواب [illegible] سازند

بر خواهش راجه بندرانه سرکار عالی در برخه رسیده مالک مسندار

شیره منفصل است در حساب عالی مذکور که از انجهت استمالت نامه بر زمیندار مذکور نوشته ام اکنون اگر

عوض عالی برسند در حساب لیکن بندرانه تعهد حسن علی بیگ مقرر شود که وجه نقد کفایت

زمیندار مذکور بوصول رسیده نخواهد شد انجه از عوض نقود تا به روپیه فرنگیان

سکه عالمگیری تمامی در حالت تعلق گرفتن هندوست وصول زر واجب بر کتاب حکم اکثر

و اسلام آباد و تیره محال سرکار وکلای سرکار میمنت آثار بدستور محال دیگر

بعهده متصدیان سرکار عالی و پرداختن فقیر در انجام وصول در محال مرقوم بعد بعضه

معلوم است که رعایا واقف اند از فقیر در زبان ادراک معاملات ملک مهی باز با فرنگیان حقیقه

علیه بخاطر داشته اند مستعد خدمت دیوانی نماید لیکن در حساب جاگیر متصدیان فضل

و کرم نیابت صوبه چه با یک نفر بمحک کشیده و بنابر آن امر عالی هم در نتوانست شد و بس از استعمال

معاملات ملک مهی محال جاگیر عوض آنکه آثار شده از انجمانی در خود محال خالصه

و جاگیر وکلای سرکار میمنت آثار بعهده جهار حکام مقرر که مربوط قلعه و دیوار که هندی و غیره جهار کس

بطلب گو آوردن زر واجب فرستاده همراه شاه فقیر بطرف ملک مهی شد و گنت مکرر بعرض عالی

رسانیده متصدیان سرکار عالی در محال سرکار وکلای سرکار میمنت آثار از انتساب تعیین نماید چنانچه

و در اکثر محال عمال از جناب عالی تعیین شدند و تعرض محال بتحصیل حضوری
گشت و الحال برای سند و نسبت برکنات حکام اکثر بلکه و غیره از امر عالی بفقیر
صادر گشته فقیر اندر این باب از مزاج مقدس عالی اندیشه تمام دارد چه حکام قبل از این
بآن برخوردار نوشته شده باید که اسم ایشان را مفصل معروض بارگاه فلک‌قران
جناب عالی عالمیان مآب گردانند و سعی تمام نمایند که سند و نسبت محال مرقوم
نیز بمتصدیان و وکلای سرکار مشار الیه متعلق گردد که خاطر فقیر از این ممر جمع شود
برخوردار سابق در باب تنخواه جاگیر شهامت و معالی پناه لشکرخان
که نوشته بود معلوم شد برخوردار سابق تحریر نموده شده فالوکلوپان از زر دغلی حواله
نوشته بود که آن برخوردار فرستاده شد باید از جمله محال مرقوم محالی که
خان مشار الله خواسته باشند بعوض علاقه رسانیده بعهده خان مشار الیه
مقرر نموده سند بدهند و فرد تفصیل محال مانعی در محل ایجاق که جاگیر خود میخواهد
فرستاده نقل رسانیده از روی مقابله سررشته دفتر خالصه شده محال
مرقوم در پایه پایان قول است نهند نوشته میشود که محال مزبور را بجاگیر خان مشار الله
تن نمایند   برخوردارا التماس رفعت و معالی پناه بهمن‌یار خان

به نظر عالی گذرانیده و به دستخط خاص مزین گشته فرستاده بود به عمده رسید نواب ... حکم ضبط
محال پرگنه گهار ... جاگیر ... محال ... حکم جاگیرداران آنجا ... پروانه حکم والا صادر النور
در باب ضبط ... دام از تغیر جاگیرداران ... ورود یافت و بر طبق آن دام های
مرقوم از پرگنه گهار ... ضبط گشت ... نقل ... پروانه ... فرستاده حکم
از آن واضح گردید   نواب ... اسلام ... چهار کس از وکلا
... سرباز ... از پرگنه مذکور ... در آنجا رجوع ... و از ایشان ... محمد شاه
... در قید نگاه داشته دو کس از ... و کلای ... بکار والا
بکچهری دیوان رجوع آمد و محمد صادق ... ملازم ... بطلب وکلای مذکور
رسید ... چهار کس ... از آنجا ... از رفتن ... ایشان تعلل در وصول
مال ... به وقوع می آید ... مذکور گفته شد ... و کیل ... مرقوم
... محبوس ... از ... و ... دیگر در سرانجام وصول زر بکار والا
... متعرض ... و گفتگو ... از جهت ... منع ...
... اطلاع تا ... نواب ... نوشته شد
به نواب ... آنچه در عرض ... میر محمد لطیف از ...

...

دار وقایع نگاری خالصه شریفه و خزانه عامره جهانگیرنگر به باریافتگان حضرت عالمپناه [illegible]

و صدور امر رفیع القدر و نارضامندی سیادت و وزارت پناه میر محمد جعفر در تلاش ایشان

نوشته بودند برای اطلاع بدست داده لکن حقیقت آنست که والده سیادت و نقابت پناه

میر محمد لطیف [illegible] در تهانه [illegible] ماند ساکن هستند میخواهند که میر مذکور

نویسندگی خدمات متعلقه خالصه جهانگیرنگر نوکر باشند چنانچه میر مذکور که اهالی روضه مقدسه

[illegible] عالی خدمات [illegible] فی المقصد [illegible] الله و فیوضات [illegible]

فرستاده شده باید با اتفاق سیادت و وزارت پناه مذکور بعمل نمایند که کارساز میر مذکور صورت

پذیرد [illegible] طول کلام [illegible] شرف شدن

[illegible] عافیه [illegible] عبدالحمید [illegible] خوب شده باید [illegible] میر جعفر

[illegible] علی التواتر مشوش شده باشند [illegible] بعضی خدمات موقوف داشتن

تحویل جاگیر مرحوم نور [illegible] جمعی که اضافه [illegible] حصه ذات بالاضافه [illegible] شرط نامه [illegible]

[illegible] روپیه ماهیانه [illegible] بودن سند ناطق از درگاه

معلی که تا این [illegible] نوشته بود [illegible] از [illegible] نمودند و در تحت خاص [illegible]

[illegible] بعمل آمده و بدون سند [illegible] نمود [illegible]

بعرض رسانید که از روی وقایع تهانه بهلول ظاهر شد که محمد رشید الدین متعلقه کمکیه

کمکیه بهلول بعد الالتماس العلیه انجا طاهر بخفیه از پیر محمد جعفر رکابی که کوتوال بود زمین تعلق ساخته

بتعدی تمامی متعلقه خود بخفیه بر سر فرار است و صد الله [illegible] تعیناته و چهار یکی و الا دیگر [illegible]

جواب او [illegible] فوجدار [illegible] الله انفصال احمد محمد [illegible] وقایع [illegible] فرمان شده

ارو [illegible] تهانه بهلول متعلقه [illegible] اللهم اما [illegible] و الله اما تهانه سر حد است [illegible] بعض عادل [illegible]

[illegible] فوجدار انجا باکمک شود که [illegible] تهانه مذکور رفته در بند و بست انجا خبردار شود و همچنین معامله تهانه

[illegible] ماند بدون رسیدن فوجدار [illegible] واقع انتظام نمیکرد و هنگام [illegible] تهانه مذکور

نیز [illegible] رسید احمد بیگ [illegible] معروض بار یافت [illegible] عالم [illegible] که خدمت [illegible] الله

فوجدار انجا نیز [illegible] شود تهانه مذکور رسیده در نظم و نسق تهانه مزبور بپردازد

[illegible] عتیق [illegible] خان [illegible] [illegible] صوبه [illegible] [illegible]

[illegible] خدمت [illegible] مشغله او [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] وقایع [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] رسیده [illegible] [illegible] [illegible] تعلق [illegible]

سید علا محسن [illegible] [illegible] [illegible] الحکم [illegible]

زمینداران انجا ۲۱۳

برخوردارا مبلغ کلی در پرگنات مذکوره با سرکار والا است و برای ادای آن
هر چند تاکید شد و تهدید رفته قبل وصول آن از ایشان هیچ نشده و عبدالله مسطور از جهت
که پرگنه الله‌نگر در فرمان والا شان زمینداری او و از حسب محلقه نوشته بوده داده
که الله‌نگر پرگنات زمینداری مرقومه با وتعلق گشته و زر باقی پرگنات مذکوره را ادا سازد
برخوردارا نجابت و فضلت پناه شیخ نجم الدین برادر خود را تا بر
استحصال العرض مطالب بلت کر طور نرمی و لیسا باید که آن برخوردار در کار مشار الیه سعی
باشند نظهور خواهد آورد برخوردارا را نوشته بود که ...
حسن علی بخشی معزول در باب محال جاگیر منصب خود که سرکار والا ضبط گردیده
التماس نظر عاطفت گذرانیده که امر رفیع القدر شرف گرامی صدور یابد که بار سندان
سند بحالی وجه تمامی مواجب از درگاه معلی تعهد گرفته محال مذکوره را او گذارد
والا بطریق عهد بدهد منصب موی الیه من ابتدای ثلث ربیع الاول سال هزار
یکصد و ... بکفالت موجب روانه حضور پرنور که نقل آن پیش ازین نزد آن برخوردار
فرستاده شده بار یافت گردیدن برخوردارا را معنی رالعرض عالی خواهند رسانید
بر صدور امر رفیع القدر اطلاع خواهند داد

برخوردارا خطی که در تولا با چند انار و یک خربوزه فرستاده بودند رسید و مطالعه

آن باعث خوشوقتی خاطر گردید برخوردار اخربوزه بسیار شیرین و لذیذ دارد اگرچه خربزه‌ها

اربعث همان ایام درهم رسیده لیکن هیچ یک با مزه خربزه مرسوله آن برخوردار نمیرسد چنانچه

بدون تمام نوش کرده و بسیار محظوظ شدیم برخوردارا

پیش از این نوشته بودند که خدمت استیفای ارباب التحاویل از حضور لامع

النور و خدمت استیفای مال از جنابعالی به تولا را هم مقرر گشت برخوردارا

پروانه‌ها را یافت چنانچه تولا را هم مذکور که ورود یافته در آن مندرج است که موسی الله

از منصب برطرف گشته چنانچه نقل آن برخوردار فرستاده شده بالعوض

والا قدر رشید خدمت [illegible] موسی الله در اینجا رسیده و خود هم مانده و علی رضا که

اما زیر نشانه ابراهیم خان خدمت استیفای مال و ارباب التحاویل با اضافه پانزده سوار

مشروط ما و مقرر نموده بود و او را استماع خبر عزل خود در کارها دل نهاد و نسبت تنخواه

وجه اضافه مذکور نیز فته در حضور کارهای استیفای مو لیست نهاد گفته

میشود که آن برخورداران را [illegible] به عوض جنابعالی بنشیند و موجه که امر قضیه القدر صادر شود

الان اطلاع داشته که کارهای استیفا جاری شود

نزول سالیانه و رباب خبرداری تهانه سالکفا مار و لشکر اسلام آباد و سلهت و بنگاله برداشتن

کلکته متواتر تا آن ... انگلیز جهت ... بعوض ... انجمن ... معلوم شد

کلکته تهانه سالکفا مار آلب ... پس از ... شش صد نفر سوار ملازم کمپانی والا ...

تهانه مذکور بوقت ... الحال از آن جمله چهار صد و ... صد سوار ...

... چند روز کشته شدند و بیست نفر فوت و فرار شدند و یکصد و بیست نفر

و ... ماه ... جهان و یک ... امر ... حاضر شد ... و صد

پنجاه نفر تهانه مذکور ... دارند و بسبب ... حاضر آمد

و ... ملازم کمپانی والا ... تهانه مذکور ...

حسب الطلب با لشکر ... هستند و از فرنگیان ... تهانه ... قوم ...

قبل از این ... شده آمده و عوض آن فرنگیان ... تهانه ...

کشته شدند هیچ یکی از ... در تهانه مذکور کشته شدند ... در تهانه مذکور رسیده

از جهت ... کوتاه اندیش ... تهانه مذکور ... از جهت کم

قابو طلب ... و فرصت ... تهانه ... مذکور ...

روز ... هرگاه خبر ... یکصد سوار و ... صد نفر

میرزا محمد خان [illegible] بولاد و یکصد و [illegible] میرزا محمد خان ملاحظه [illegible] بولاد و یکصد و [illegible] نفر

[illegible] میرزا محمد خان ملاحظه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] میرزا محمد خان

محمد شفیع [illegible] مطابق

[illegible] فرنگستان [illegible]

[illegible] تصحیح فرنگستان [illegible]

[illegible] تصحیح فرنگستان [illegible] ملاحظه نماید

[illegible]

[illegible] میرزا محمد خان [illegible]

[illegible]

صد سوار جهانگیر در مقدمه افغانان جهان و صدر اکبر ... بوند بلوچ یا نقد
جمعیت گروه که هیچ یکصد و هزده نفر سوار از آن مسلمانان گرد در کارها و دستگاه محمد الصمد خان از
حضار عالی باک معاملات نمودند و تمهید وقایع سابق که تمام مشتمل بر مقدمات
شدن عرصه با امواج حملات قاهره و مصیبات و مجروح کشتن خیبریان ازان گروه
خذلان مرسوم و هر سبب خواندن اهل ما که قبیت الله شأنی رسیده ذوق وقایع مخبر
فرستاده شد در صورت [illegible] [illegible] و اقبال لایزال حضرت استیصال بعد الآن
ارقام داده واقعه خواهد داد و عرض داشت سابق مرقوم و سابقه جات دیگر حسب الامر کمال مرحمت
در حسن و دقت حرکات کامل کوششی که رسیدن واصل شده صلح خود انگار
کنند که دعای طلب حسب الامر عالی به سام سالار و صحبت محمد عبدالله خان مصدر کار
باشد که مرسوم و حال اگر دعای واصل باشد سخنان امراء در مقصد مرقوم
حسب الامر حکمان القدر رسیده و فوری مستوفی که گوهر عوض جات رسانند
حسب الامر رفیع القدر دعای واصل صلح ملک سخنان امراء و دیگر یا تمام مضامین
مرقوم جات صحیح سید دعای طلب حقه و درآنکه
رکاب سپاه نصرت نشان حسب الامر آرا محمد و مسلح سخنان ارزد

از جمله زر و الوف [illegible] کارخانجات [illegible] اسلام آثار [illegible] کارخانجات [illegible]

بنظر باقی کاران [illegible] مستاجران گذشته امر رفیع القدر [illegible] مستحصلان

کارخانجات [illegible] کرده در قبضه [illegible] از جماعه مرقوم یک [illegible] آید الحال

رفع [illegible] نهانه دارند [illegible] حواله [illegible] دار [illegible]

[illegible] از محال تیول [illegible] کارخانجات متعلقه [illegible] اسلام [illegible]

[illegible] باخراجات [illegible] شده بود [illegible] الحال [illegible] مرقوم از

حواله [illegible] مستحصلان کارخانجات مبالغ [illegible]

از [illegible] باقی کاران [illegible] آن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در آن [illegible]

[illegible] باقی کاران [illegible] دیگر [illegible] ممالک

مدار المهام و [illegible] و [illegible]

برای ارسال حضور لامع النور نقد آن برخوردار فوشناله شده و عین مطالب دیگر بود
که در عرضه و خطوط سابق بوده بالفعل موقوف داشته از انجا که ملوه سابق
تا حال در انجا رسیده باشد باید که آن برخوردار عرضه و خطوط سابق را که بمقصد
در آن داخل است از ملوه براورده عرضه و خطوط مرسوله حال را بنظر عالی گذرانیده
صح عرضه‌ها که سابق در ملوه فرستاده شده برای ارسال حضور پرنور حواله دارد و غیره
دارک نمایند   برخوردار را نوشته بود که پروانه درگاهی بمهر خسته
املاک مدار المهام درباب تنخواه جاگیر سپاهیان و صحابی بشاه عقیدت خان
از تغییر منصب اصل و اضافه مشروط قلعه داری و فوجداری تهانه اسلام آباد
و جاگیر عبدالرحیم همراهی خواجه امانت الله و محب الله عمل سرکار عالی نزد آن برخوردار
رسیده و آن برخوردار فرد سوال بنظر عالی گذرانیده و بخط خاص بر آن
مرقوم گشت که بدستور جاگیر که گذاشته خواجه امانت الله برای درست ساختن دو ل
بازگشت رجوع است بعد درست شدن حقیقت خواهند گذاشت برخوردارا
در ول جاگیر جای امانت الله و عبدالرحیم مذکور از محال پایباقی موافق ضابطه
درست نموده پروانه خواهند داد   برخوردارا

نوشته بودند که قلمدان و غیره چون الماس انگریزی برای آن برخوردار فرستاده

بود و آن برخوردار فرستاده بود و آن اجناس مرقوم مع خطوط انگریزی بنظر عالی گذرانیدند

و باریافتگان جناب عالمیان مآب از آن خوش نموده نگاه داشتند برخوردارا

اجناس مذکوره که بنظر عالی گذرانیده بودند بسیار خوب گردید برخوردارا

نسخ قطعه احکام حضور پر نور که در اینجا رسیده بود و آن برخوردار از اینجا [illegible] نوشته

بودند رسید چون از اینجا دو قطعه حسب الحکم مطاع در مقدمه صوبه اودب نوشته

[illegible] بران موافق آن پروانه بنام رکن الدوله نوشته نزد آن برخوردار فرستاده

شده باید که از آن رو نزد شیخ مذکور ارسال نمایند برخوردارا

نوشته بودند که در [illegible] از [illegible] خریدگی موضع در [illegible] و سونها

معمول [illegible] امرا [illegible] موضع نوشته بودند معمول که [illegible] سرکار [illegible] کلام [illegible]

[illegible] برای [illegible] شد [illegible] رجوع ساخته و آن برخوردار [illegible] آن

بنظر عالی گذرانیده [illegible] و بر [illegible] مذکور [illegible] خاص [illegible] شد برخوردارا

بقین که [illegible] مواضعات مرقومه موافق ضابطه باید [illegible] خواهند داد

برخوردارا [illegible] و هوای اینجا [illegible]

چنانچه از ایامی که در اینجا رسیده تا غره ... عارض حالت و گاهی لطف ... بلکه منزه
در حضور نبودن اینجانب بسیار دشوار می‌نماید بهمانه نمی‌شود که ... به مبالغه تمام عوض
بار یافتگان جناب عالی‌مقام را ... نمایند این بنده به بالکل مقرر شود هر حضور کرام شود
ملک العالی جلالت که در اینجا رسیده تا سلام عقیده نوشته سعادت اندوز باشد
... الامر رفیع القدر ... و عوارض ... به علی رضا ... مصحوب
... سعادت ... الله ... رضا ... والله ... سالانه چون
... که ... و افراط ... بر ... خود و خوش
بعد رد اختن او ... اینجا ... سررشته ... مالوا جنب
سنین ماضیه و سال حال ... مقرر فرموده مفصل و شرح ... والا اینجا
سررشته فصول ... امنای ... مفصل ...
... و ... سررشته ... در اینجا آمد ... سالم شد
در ... الحسن ... اینجا ما حال در اینجا ... نمی ... ش
میرود ... الحسن ... رسید ... وصول زر ... مرقوم
... سررشته ... والا ... خراسان ... وصول زر ... مذکوره

بابت عمل امنای سابق موافق عمل امنای مفصل و مشروح نوشته برساله عرایض نامه کرده

برسانند [illegible] سوال [illegible] جواب حسب الحکم اشرف اعلی

در رسانیدن موقوفات [illegible] تحویلداران [illegible] سال [illegible] در طرف [illegible] جداگانه

وارده [illegible] در رساله [illegible] رسیده [illegible] تحویلداران [illegible]

[illegible] بر [illegible] رسیده [illegible] آنرا در اینجا اطلاع

داشته [illegible] موجب [illegible] مقرر کرده [illegible] جماعت [illegible]

[illegible] ثالث موجب [illegible] واقع [illegible] شده [illegible]

بعمل آمده [illegible] اگر [illegible] خلاف بعمل آمده [illegible] تحقیق [illegible]

[illegible] حسب الحکم والا [illegible] [illegible]

[illegible] در [illegible] رساله رسیده [illegible] سلیم الله

وارده [illegible] در رساله [illegible] مرقوم [illegible] در رساله [illegible]

رسیده [illegible] در [illegible] برات [illegible] در [illegible]

در رساله [illegible] مرقوم [illegible] و [illegible] خسته وارده

در [illegible] از اینجا در رساله [illegible] رساله [illegible] [illegible]

[illegible]

از جوانان سرکار قصبه مذکور بعوض مطالبات دیوانی محال مسطوره که متعلق ملازمان [illegible]
خطوط و زر [illegible] مستمری سنت [illegible] و عمال الحال نوشته فرستاده اند که آن
جوانان فرستاده بعضی از جوانان سرکار آنجا حواله دار دفتر داغ نموده روانه
درگاه معلی خواهند ساخت و رسیدن آن در دار دفتر مذکور خواهند گرفت آینده درگاه
والا بمطالبات دیوانی از رعایا [illegible] مذکور فرستاده خواهد شد
جوانان [illegible] محمد سعید [illegible] ملازم سرکار عالی آرای
آدوانی اولیا نام متعلقدار [illegible] محال [illegible] کوری -
نقش شده بود جوانان سرکار حسب الامر عالی تا یک سال آدوانی متعلقه دار
مذکور فرستاده [illegible] طلب محمد سعید [illegible]
سرکار [illegible] نقد [illegible] جوانان سرکار طلب فرستاده
[illegible] رفیع القدر [illegible] متعلقدار مذکور [illegible]
جوانان [illegible] اندر بهای [illegible] مذکور [illegible]
جوانان [illegible] عبدالله [illegible] یکصد و نود
[illegible] مذکور [illegible] و هفت [illegible] طرف شده آمد و صد سوار [illegible] ع

وجه زر نقد صد تومان مطور بهایه توپ بدین سوار برطرف ساز و رقمهای ... ملاحظه آید
حسب الامر عالی نوشته می شود و علاوه بر آن لشکر تعیین شده آنرا آورده
نمونه اثبات بهایه توپچیان رسانند و الحال ما علم بهم رسید که مبلغ الله استدعا
انداز صد تومان بود که بعضی بهایه توپچیان موقوف مانده در بهایه ...
تمام شده ... نهاد بود می شود ... بعوض عالی رسانند و صدور امر رفیع القدر
اصلاح دهند   ... آنچه از مقرر ... به دیوان ... حکم ... حساب
انطور ... عالی ... و علاوه ... صدور امر عالی ... دارای
سند ... مطابق ...
... الله ... و ...   ... ارسال ...
اکر ... ما ... ارسال ... روانه ... شده
... صد ... تومان ... سرکار ... جمعیت ...
... اکر جمعیت از سرکار ... رسانند ... مطور ...
... رسانند   ... عالی ... فرمان ...
... ملک ... مبارک ...

اصلاح درآوردن معاملات صوبه‌ران مرتکب کنند و حاشیه آنکه
تحسین و آفرین در مقدمه گرفتن رحمه و غیره مغفران و حکم العافیت و عطا
شدن خلعت فاخره و خطابات نمایانی و معلی بناه جمشید خان و راجه مانسنگه
دران مندرج بود بآن برخوردار مرحمت فرموده اند بعد مطالعه آن امر عالی بصدور
پیوست که برای عرض داشتن صورت پرداخت ملک برمنی فقر
برنگارند برخوردار ارسال داشته های مفصله که فرمان والاشان برای مطالعه و بسخط مبارک
و مضمون حاشیه‌ها آن برخوردار مرحمت فرموده اند تخصص عنایت و بنده نوازنشست
و صورت پرداخت ملک آن است که مفرقی هیچ گونه بحال رعایا نرسد تا ملک آبادان
گردد و گردآوری مالواجب از قرار واقعه بوقت شده باشد برخوردارا
افراد حساب زر باقی ذمه اسدالله زمیندار پرگنه بهوه و غیره که فرستاده بودند رسید
برخوردار باقی لاکلام که ذمه زمیندار مزبور برآمد آنرا مطابق قرار داد زمیندار مزبور به وصول
رسانند و درباب تحصیل غنیمه و لیمه در خرج [illegible] که مطابق دستخط عالی برنوشتن
حقیقت بدرگاه معلی موقوف داشته اند برخوردارا چون حسب الامر رفیع القدر
در باب فرستادن کشتیها منصوبه بخاص بنام فقیر صادر شده بود ... ان برای

روانه نمودن کشتیهای مذکوره به سیادت پناه میر محمد مهدی تاکید نموده میرزا [illegible] الله

[illegible] و بسیاری آن برخوردار است مبلغ چهار هزار روپیه منجمله خرج

معموری درست کرده آورده بود دفتر مطابق آن مبلغ معهود را از خزانه عامره

تنخواه داده و در نوالا میرزا [illegible] الله ظاهر نمود که منجمله کشتیهای بحر خاص موازی دوازده

عدد کشتی از سر نو درست باید ساخت چنانچه برآورد مبلغ هزار و سیصد

و پانصد روپیه برای ساخت کشتیهای مرقومه بصیغه خرج غیر معموری درست نموده

از آنجمله در باب برطرف ساختن خرج غیر معموری حسب الحکم والا مکرر ورود یافته و معهذا

اخباری کشتیهای مزبوره تا دو ماه دیگر خواهد گذشت [illegible] میرزا [illegible] الله گفته که آنچه کشتیها

موجود است روانه لشکر ظفر اثر نماید و برای خرج تعمیری کشتیها که از سر نو درست باید

ساخت بجناب عالیمآب نواب [illegible] موجبی که فرد [illegible] آن دستخط

عالی مزین خواهد شد بعمل خواهد آمد بعد العرض [illegible] که [illegible] بعض [illegible] باشند

در صدد [illegible] به اطلاع دهند که مطابق آن بعمل آید

[illegible] که [illegible] میرزا باقر [illegible] حکم [illegible]

نوشته بود که [illegible] عبد المطلب [illegible]

ظاهر میسازند که کروریان تحویلی قصبهٔ شاه ابوالحسن زر مذکوره سال تمام
تحصیل نموده اند و سوای آن مبلغی دیگر نیز به تحصیل ایشان در آمده بعد از درست
شدن و اصلات تحصیل کروریان مزبوره اگر چیزی باقی خواهد بر آمد ادا خواهند
نمود و آن برخوردار از نفس که به تحقیق این مقدمه بمواجهه زمینداران از روی
کاغذ مفصل میر الاسامی پیش از زر وارسته هر چه بر ذمهٔ ابوالحسن
و کروریان مزبور لازم الادا خواهد بر آمد باز خواست و نیز نوشته بودند که سیادت
پناه میر محمد باقر تمسک ضامنی خود از سیادت میر محمدی نوشته داده در اینجا
فرستاده و آن برخوردار که ایمعنی را بعرض عالی رسانیده اند و فرمان رفیع القدر
صادر شده که اگر موافق ضابطه سند نگاهدارند چنانچه آن برخوردار
تحقیق نمایند اگر معتبر خواهد بود نگاه خواهند داشت برخوردار را در نقل تمسک مزبور
که در اینجا فرستاده اند اسم میر مهدی ملا فقید ولد العلم مینامند از زنجیر معلوم
نمود که میر مذکور نیست باید که آن برخوردار حقیقت میر مرقوم تحقیق نموده و در صورت
که میر مشار الیه معتبر باشد تمسک دیگر بجهت مشار الیه موافق ضابطه بعد از طلب دارند شده
درود فرستگاه دارند برخوردار از روی وقایع تهانه را کما ینبغی طلب نمشد

در میر کاکر نامی جماعه داریوار [illegible] هندی متعلقه بهای مزبور [illegible] سهام مزبور

ظاهر شده بوده پس از آن مواجب [illegible] روزنه در سرکار والا موکول بوده .

و تا حال [illegible] مواجب [illegible] سال آمده بود

روانه بحال [illegible] و آن قلمات مواجب کرده اند [illegible] مزبور

[illegible] روزنه [illegible] عالی .

رسانند و موجب [illegible] رفع القدر [illegible] الاطلاع

[illegible] حسب [illegible]

[illegible] فرسال آید

[illegible] آید [illegible] سازند

[illegible] مزبور فرسال [illegible] ساختن

[illegible] اسال [illegible] سهامه

دارد [illegible] دوکم

[illegible]

[illegible] منضم

[illegible]

نسیم در سال گذشته رسید اگرچه جواهر آن قصه نیست لیکن طرح صحیح مذکور بسیار ارزان و پسندیده است

نواب اشرف الملک بوده در سال و [illegible] مرحوم [illegible] اشرف تحفه [illegible]

طعمه لذیذ و با لطافت در حال بود و بعد از این اشرف نواب [illegible] خود [illegible] ساحه تکلف

تحفه و [illegible] نواب ملاحظه آرزو [illegible] الله [illegible] سپید نواب [illegible]

[illegible] مسرور و منشرح گشت ما [illegible] حضرت سلطنت و [illegible] خوش و اشجار الطیور

[illegible] ولندا است نواب [illegible] در سال [illegible] امیر آثار

[illegible] کار کام محال حاکم معروف [illegible] حاکم محمود

[illegible] مرحوم محمود در [illegible] و [illegible] ملک [illegible]

[illegible] بود و [illegible] الله [illegible] مرحوم [illegible] نخواهم

رفت نواب [illegible] الله [illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] است و [illegible] حاکم مرحوم محمود [illegible] شد

نواب [illegible] محال [illegible] حاکم مرحوم تبدیل نماید

نواب [illegible] مرحوم [illegible] رفته [illegible]

[illegible] هر [illegible] از [illegible] و [illegible]

در این اوقات جلالی [illegible] بما [illegible] طلب وا [illegible] جهت انسب [illegible] و علمای انگلیس [illegible] مسرور

[illegible] موسی الله [illegible] الدوام [illegible] خواهند بود [illegible] و بعضی دافعه

[illegible] عالم [illegible] بعد [illegible] آن انگلیس [illegible] بعضی [illegible] خواهند گذارد

[illegible] انگلیس [illegible] به [illegible] و کلای دولت [illegible]

[illegible] دولت [illegible] هزار [illegible] که [illegible] دولت [illegible]

[illegible] هزار [illegible] وکلای [illegible] زر [illegible] دولت انگلیس [illegible]

[illegible] که [illegible] دولت [illegible]

[illegible] خواهند [illegible] خواهند [illegible] دولت [illegible] وکلای [illegible]

[illegible] و [illegible] آن دولت موافق [illegible] زر [illegible]

و [illegible] وکلای [illegible] زر [illegible]

[illegible] دولت [illegible] در [illegible]

[illegible] دولت [illegible] حسب الامر رفیع القدر [illegible] اموال

[illegible] دولت [illegible]

[illegible] خواهد [illegible]

خواهند سپار و آنچه از محال خالصه مرحوم در ارجوان بود ضبط در می آید بعد
درست شدن طومار تعلق آن خواهند فرستاد از جولان سال هرگاه ارسال
محال خالصه مرحمت الله مرحوم محمد روانه نموده ان ارجولان نیز چنانچه نوشته
ملکیس فهمت و راست و درست اگر اه دهد و املاک خالصه مرحوم
با ارجوان هرگاه ضبط خواهند شد نقش تعلق طومار آن خواهند و سپار
ارجولان سال ... بود که شیخ ... ملازم سرکار
بادشاهی عالم و عالمیان ... برای ضبط املاک
غلام حسین و ابراهیم حسین نام انجا ... کرده اند و در اینجا ...
... نوان ارجولان آمده بود و تعلق ... مزبوره
که ... ارجولان ظاهر ... روی آن نقل دیگر بر داشته در اینجا ... اند
... کار ... مزبور ... والا شان در اینجا خواهند ...
او ... تعلق خواهد آمد ارجولان سال ...
... محمود ... اسلام آباد رسید ... هزار
و ... زمان محال ... سرکار ... کرده ...

چکله مزبور اینست که متصدیان خزانهٔ مزبور در اخراجات موافق ضابطهٔ دفترخانهٔ والا

رجوع نموده بعد اکثر شده می آید که مبلغ مذکور را در تحویل خزانچی مزبور در اینجا

نوشته مطابق آن زر ابواب مزبوره بصیغه وجوه تحویل خزانچی مزبور در اینجا

نوشتند خزانهٔ عامره چکله مسطور که برخوردار انچه در ... ان

مبلغ شصت هزار روپیه خزانهٔ چکله ... انچه ... و پنجهزار روپیه نقد و

و بیست هزار روپیه بعنوان هندوی و واجبات نمودن آن برخوردار مبلغ مذکور

مطابق امر عالی در تحویل ... خزانچی سرکار ... [illegible]

معلوم شد مبلغ مذکور را که مطابق امر عالی بتحویل خزانچی مزبور داخل

نموده اند چون ... برخوردار ... عبدالله

... در انقضای سال ... هزار و یکصد ... چکله مخصوص

صرف کنند از جهت ... و اصلاح ... کاغذ ... مذکور

در باب عمال خود دفترخانهٔ والا ... بخلاف ضابطه

و ... مزبور ... و همچنین تقاضای

مبلغی که زمینداران ... بعرض محال چکله مسطور صرف

غنم و لکم در باب عمال حسین خان مرحوم زیادتی که در تشخیص جلگه بدرشش منوره بود واقعه
نیز در دوشش کروه همینطور یاد و کتاب مذکور گفتگو مینمودند و حال آنکه ضابطه
بشرط است که اگر این تشخیص قرار شدن سال حضور کرده
محلات آن سال این منصوب درست نمره بدفترخانه والا در رسانیده خان
رفعت نشان میر شیخ شرف الدین محلات بعض متعلقه ارمنیه کر باب ارکان
یکصد و سی نه قلمک مرتب بدفترخانه والا در سال دار شته بود چون
در محلات مزبور مبلغی از صرف غنم و لکم کر باب عمال حسینخان مرحوم
زیادتی که در تشخیص جلگه بدرشش است و از حال بعضی کلان محلات مرقوم سال
با محال بعوض سال مزبور فرمان بر کاینه عهده وار که تحصیل غنم
و لکم زیادتی تشخیص منوره مزبور در آن تعلیم واقعه بود لیکن فرمان و تنخواه کرد
و بر آن سند و اوود رکابت و نقد عهده داران نقد وجه هر چه تا مرکار نیش
یافته که در محلات سال مزبور کر باب محال متعلقه خود ها از صرف
غنم و لکم مطابق تشخیص منوره مزبور بدفعه مرخصیه موقوف تا صدور حکم
نیز محلات موافق ضابطه درست نمره بفرستند و وجه زاید را بعرض

سه بار خواسته است در آن واقعه عابد خرابه‌ها گرفته‌اند و در اختلاف مرکب ساز زند
و ایشان را بعضی سزاوار آن هم بعضی سند بعضی و نسبت را خرید یا کنند قبال از میان نوکار
مطلق آنکه یا کنند و در سکه باشد و در حضور خلاف مجلس سال سعر بود و در زر دوله محال
غنیم عاقبت الوخیم اینهای محال است امین معلوم مدبور بزرگان ایشان دیگران مرشد الله
حکمت گفتگو هرانه لشکر سر دیوان جهت وقایع نگار و نواب نویس حکم
بوده ظاهر بود و هم از این هر که گفته باو کار مرقوم بود حسب گفتگو نماید اگر
باو تمام نکنند و حکمت گفتگوی موضع الله و الحال سواح شد اندر حسب الامر عالی
سه هزار مقدر شد از آنکه بار است و بعضی هزار مقرر تا نوکار
ظاهر است در حوالی حسب الامر عالی هر چند کار شش کم نشد مرقوم بود و در خلال
هزار مقرر با حضرت شاه اسفندیار بیک سزاوار مدارک عالی کمال انجمن
مرقوم سر گفتگوی باشد الیه مخفی نماند و مقدم گفتگو اسفندیار بیک مذکور و مفوض
حسب الامر هزار مذکور نمود در سال بود پس از آن نوکار فرستاده شد
حکم آن سال و اطلاع حکم بعضی مذکور آن سال در میان آمده آن
نوکار صورت حال ظاهر شد

بر حال [illegible] وقت شد [illegible] حسب الحکم والا [illegible] ورود [illegible]

[illegible] سنگ [illegible] بقیه [illegible]

[illegible] رو [illegible] و همچنین [illegible] سپرده [illegible]

[illegible] مقدمه [illegible]

[illegible] رفیع القدر [illegible]

[illegible]

[illegible] آمده [illegible] ناخواهم کرد [illegible]

[illegible] الله [illegible]

[illegible]

[illegible] آمد [illegible]

[illegible] سال [illegible] رو [illegible] حسب [illegible]

[illegible]

[illegible] تشخیص [illegible]

[illegible] جهان [illegible] حسب الامر [illegible]

نوشته اند و ما بقی [illegible] خواهند فرستاد [illegible] احمد بیک [illegible]

کارکنان [illegible] مصالح [illegible] رو به [illegible] شوند با نهایت [illegible] شود

در جواب نامه نوشته [illegible] بعضی [illegible] عالیجاه [illegible]

در دعوی قاصد [illegible] [illegible] القدر [illegible] شاه

میرزا علیرضا [illegible] [illegible] که [illegible] صادر [illegible] مرقوم [illegible]

حامل [illegible] گشته میرزا علیرضا [illegible] [illegible] فرستاده اند

[illegible] مرقوم [illegible] خاطر عاطر [illegible] [illegible]

قاصدان [illegible] [illegible] فرستاده [illegible] قاصدان [illegible] [illegible]

[illegible] نوشته [illegible] [illegible] الهی [illegible]

[illegible] میرزا علیرضا [illegible] [illegible] محمد [illegible]

[illegible] محمد [illegible] [illegible] عالیشان [illegible]

[illegible] مرقوم [illegible] صادر [illegible] حضرت

قدر [illegible] [illegible] محمد [illegible] مرقوم [illegible] گشته و

[illegible] [illegible] [illegible] مرقوم [illegible]

از حواله‌کاری نمودنیست سرخط عالی که در اینجا مذکور است بدون دستک تعلیقه و سند تنخواه‌ها حاکم

تنخواه‌ها منبعد امر رفیع القدر شرف الله به صدور و اصل فصل ابد [illegible] بدهر [illegible] کارند و موجب حکم

قهر و در حوالات این سه فصل از [illegible] معمار [illegible] به حواله‌دار اعمال آن است هر کس تعلیقه از طویله

می‌شود اگر احیاناً دستک تعلیقه برسد و در رسیدن سند تنخواه دیر شود دستک

تعلیقه را حواله فهرست بخشش ملکیه و [illegible] وال بد منضم به سیم خط ناظم میرسد و

محصلان رسانیدن سند تنخواه حکم فصل حاکم تن ندهد و بدون رسیدن دستک

تعلیقه تنخواه‌ها حاکم [illegible] اگر [illegible] را به سرخط حاصل دیده و دو نوشته غرض شود محصلان

رسانیدن و دستک و سند تنخواه حکم [illegible] زر [illegible] الله تعهد [illegible]

معمار [illegible] کل حوالات [illegible] سکه [illegible] ابد [illegible]

براح [illegible] و کل [illegible] حوالات [illegible] در سال [illegible] حوالات [illegible] سعد [illegible]

[illegible] حشمت [illegible] الله سرخط عالی که در اینجا مذکور [illegible]

[illegible] اکرام عالی شرف [illegible] متعهد بود [illegible] حواله منور [illegible] بستند [illegible]

حساب عاملان [illegible] محرر [illegible] خط حاصل [illegible] حاکم [illegible]

[illegible] رسانند [illegible] سرخط عالی که در اینجا مذکور [illegible]

بسیار خوب کرده و بار یافتگان حضور لامع نوشته محروس باشند بموجب دستخط خاص

بنده مقیم مرتب نمودند اهتمام در این باب بعمل آید   بعد از آن نوشته بودند

در باب کوتوالی و دیوان ... رسید و از ... در سال ... بمبلغ ... اله

بواسطه بود از اجرای جهت ... مدار المهام و خط و نوشتجات ... سرکار ... خانی

وعده ... خان ... در سال ... و دیوان ... مذکور ... یک کول روانه حضور

لامع النور نمایند بعد از آن ... بواسطه ... جهت ملک مدار المهام و خط

بود ... سرکار ... خان ... حضور پر نور ...

در ... در سال ... شده ... دیوان مذکور ... روانه ...

روانه ... نمود   بعد از آن نوشته بودند در ... منصبدار ...

بروانه ... در باب ... حضور لامع النور آورده و روانه ... الله در ...

... در سست ... دیوان ... الله ... بهادر

در باب ... الله ...   در آنجا آورده ... مرکوز ...

... مرقوم ... کذرانند   و امر رفیع القدر ... از ...

... در ... از

از دفتر کابیجان مرحوم

که تحقیق نمود ظاهر شد که در حساب حاجی شفیعخان مرحوم محمد مقیم نامی منصبدار روزانه

تنخواه جاگیر از محصول لازم الثبوت که در حساب عمده می آورد و پروانه سرکار در سال هم

شد و موعود الله محضره این درست که آورده و محض خبر از سند بخط امیر الامرای

معمول بود که سند محک کاری آن اول سند در کاغذ بتعیین اعتبار گرفته جاگیر تنخواه داده

روز وفات بعد گرفتن محک کاری جاگیر موعود الله نمی گرفتند در ضمن اکثر در وقت چهار جهات

مذکور در بخط حکام میدهند که جاگیر تنخواه شود حکم اجمعین فرمان ارباب بنوز مالک حاضر

نقد شد … حقایق و معارف آگاه فضایل و

کمالات دستگاه ملا شیخ غلام محمد نظر تدریس مرحوم طلبا مبلغ … در قصبه

یومیه مقرر داشته و تصحیح موعود الله صادق است … اندر … سند عهد کفایتخان و تصحیح روزینه

مرحوم و لکاری … ملا … دارند و حسن … نقد صدارت … ملا محمد … صدر

… ارباب وظایف ما دام … اسناد … تصحیح … الله نرسانند

انهاتن که از آنچه تنخواه … روزینه … الله موقوف مانده و موعود الله

از رفتن … درس مرحوم در تعویق … بود و هم … تصدیع

عارض حال گردیده … صدارت …

مبو شد با بد این نوشته جهت قصابان و کمالدین دیگر انشاء الله تصدق شاه

مولانا طاهر ساز زند موجی لله حطابی معمول طلب حقها قسمه نشینه

رحولها نامه فنش بعضی دیشها مهر و مهر اینها جهت این دو صفا شاه ... تولد نبیره خود

سال دوم ساز ... مرحوم ... نوشتها رسانید طلبانه دانند بعضی و روز دیگر ... بیان

باقیه تا رفع مصحوب دیگران ... و بولا لقرار سن ... رسانید و نعام ... قطعه

حکم شاه ... و همه کس تواضع معلوم وجهی از شما اخلاص دارم اگر خواهند گرفت

کلام مند خواهم ... ملاحظه آرزو کی ... الله تا بقیه ... ها ...

ع ... نوع ... نصاب ... بیانید و ... اینها ... عالیه ... تمام فی ... بعضی ... ها ...

... نوشته ... باقیه ... شد آنکه ... باقیه ... نظر

... صادره حطابی امر رفیع القدر ... نوشتند خوب کرده

... انوری بعضی مبلغ ... اند دو سه کمونی ... حصه ... خواهند ...

... امروز ... نعمان آملو ... انوری ...

دستک محال بلیب ... باقی ... عالیه ... مند ... لوان ...

... کرد ... دور ... محال خالصه ... سال ... ...

و سابق شاه سید علاء الحسین [illegible] چند محال به تیولداری مزبور داشته امر
رفیع القدر صادر شد که آن تحویلدار رساند تحویل کرورهای باختیار [illegible] نسبت و سابق شاه
سید علاء الحسین [illegible] کلانتران مزبور در که آوردن زر واجب از قرار واقع
می رساند و بستانند حسب [illegible] برکنار مزبور به تیولداران [illegible]
در دار الخلافه زر واجب [illegible] بوقت [illegible] رساند و [illegible] شده کاغذ موافق
ضابطه ارباب داده
به تحویلدار نوشته شد [illegible]
برادر میر سعد الله داروغه دفتر [illegible] فیمابین [illegible] الله و آن تحویلدار سابقه
اخلاص بهم رسیده بود آن تحویلدار گفته فرستاده که [illegible] موهی الله [illegible] اگر [illegible] حضرت
مخدوم زاده می نویسد به تحویلدار مخدوم سلمه [illegible] تعدی [illegible] و مجلس
تا حال از [illegible] آموز [illegible] علاج [illegible] نمیتوان [illegible] حضرت
مخدوم سلمه [illegible] موهی الله [illegible]
سلمه الله [illegible] تعدی رفته [illegible] خبری [illegible]
[illegible]
به تحویلدار [illegible] فرستاد [illegible]
خزانه عامره [illegible] شاه ابو الحسن مرقوم

باقیه و مراد الله [illegible] رسالت [illegible] الله کاغذ مرقوم با جواب ابلاغ [illegible] از جهت

از جملگی موجودات [illegible] حکم [illegible] که [illegible] قوم اطلاع [illegible] لهذا

[illegible] مسوده [illegible] موجودات حکم مرقوم و جمع [illegible] که [illegible] حالات زدن

[illegible] ارباب داده اند و آمده [illegible] الحسن [illegible] آوری

زر واجب نوشت مسموع و [illegible] نمانده و موجودات خرج و جمع [illegible] ماه به ماه

در اینجا [illegible] و [illegible] حکم [illegible] سوداگران [illegible] باید

تا بنی حکم مرسوم [illegible] زر واجب [illegible] حکم مرقوم [illegible] بعوض

[illegible] در آمد [illegible] و جمع [illegible] ماه به ماه [illegible] والله

که [illegible] فتح الله [illegible] استفتا [illegible] احمد

منقش [illegible] استرداد [illegible] بالجمله [illegible] که

[illegible] الله [illegible] در دیگ [illegible]

داده [illegible] نوشت در کوچه [illegible] آنها [illegible] عوض

[illegible] علیها [illegible] امر [illegible] القدر [illegible] قاضی

[illegible] عوض [illegible] شاه

داور امور رفیع القدر لطیف حکمت تلاش از وقایع الله الله اندر باب تعویض عالی رسانید
استفسار نموده که زبده مطابق آن تعلیق باشد تو کمال را نیز نوشته
که از روی واقعه نهانه بوده تعویض صاحب عالیجاه کنند محمد اشرف
قاصد صوفیان در مقام عنایت نهانه داور الحال معصوم مغفور که بنده آمده طاهر مخفف
مغفور مرحوم یک قوه لطف در دل مستدار زمان کوید شد آگاه و شکوه
در قول مستدار بوده بلاشک گشت از حضور مغفور کی تعریف کار نوازم
در حضور عالی الله داور حکم مخفف و نهانه داور از محمد اشرف مرحوم رسید
که لطف مخصوص او کتاب داده مهر محمد تقی ولد عبد الرزاق
در تمام که دل صاحب خط دیوان نسبت بدان لباس کم و نیز قاضی عبد الرحیم
نهانه داد خط اهل مشخص مغفور مرحوم لطف که دل که کوه نیز
تمام که مهر محمد تقی صحیح که قوه لطف دیگر محبت مهر نمود و پسر الحق
حکم که دل حلال و صاحب خط دیوانی است از جمله
لطف مرحوم مهر نمود که تمام نهانه داد مرحوم کشف معصوم مرحوم محمد
و دیگر کارها است که در قضیه از لباس نمود امر عالی تاکید اظهار

و لفافه ... دهات نفس کیفیت آن تصور انگارند

بیلداری ... سوار ... معلوم ... داده شد و جمعی ... که ... تنخواه

... رفت ... مطالبه ... در عمل ... که تنخواه ...

نرسند ... در ... تلبیس سند در دست که

سوالات ... رحمت الله ... منصب ذات ...

و یکصد ذات و یکصد سوار ... فوجداری ... سوار

... در محال ... فوجداری ... سوار ... الله

... و الدوله ... ذات و تنخواه سوار ...

فوجداری ... ماهانه و فوجداری ... در ... و تنخواه

ذات و تنخواه سوار ... ماهانه ... تنخواه ذات ...

... در صورت ... تنخواه سوار

... [illegible] ... آن ...

... الله ... [illegible] ...

... [illegible] ... الله ... [illegible]

[illegible]

سابق بموجب اسناد پادشاهان سلف همیشه در وجه تیول امراء محال حاکم
حاکم شکرالله عوض مبلغ شش هزار در وجه رسد و هر ساله حاکم بوده
قدیم الایام از ساير ... و حالم[illegible] وجه حاکم ... و دیگر الکه
حصول ... الوصول عوض ... در آمد تعهد کرده متعلق کسر و کروری مزبور
مبلغ ... بالتمام بحساب ... و دیگر ... حصه
بحوالات ... [illegible] ... مبلغ ... بوده که
مرقوم مبلغ ... سال ... سلطان ... حسن ...
حکام ... و ... و دیگر مرقوم ...
عمال کروری ... و ... مزبور ... اگر مبلغ ... بوده
تمام حاصل ... مصدر ...
و ... الخلف ... از محال مزبور اگر ... حضرت ... اعمال ...
... مزبور ... و ... بحوالت ... آن ...
امیر ... عبدالله طاهر ... بحوالات ... الغفار
سابق دهم شهر رجب ... رسید ... حضرت ... بوده ... شکفته

حاکم بعده نسبت بعده هر یک حضور دیوان و جهات حکام هر کس اگر وزیر نیوفت به
وکلای یکی از ... از محال حاکم عرف ارباب ساده وزیر دیوان محال
و بعضو محال حکام شوند حکام ارباب ساده در حکام محاسل معمول بود در محال مرقوم
مضایقه ... ماده معمول حکام محاسل معمول بوده مطابق امر رفیع القدر المحال
حاکم عرف ارباب ساده ارباب التحاویل و وزیر دیوان محال و بعضو محال دیوان تحفه
سند ... ملاحظه ضابطه و کلانتر یک از یک ... از ... بند و نقل حاصل و نسخ نوشته بند
در حضور دیوان در سال آینده مرقوم بوده حواله محمد انور اکبر کاغذ در دفتر خاصه والا
... ساماد یک ارباب ... حکام ... دیوان نرسید ... کاغذ ... اندر
و ان ... حاکم ... نسبت ... والا ... خلاف ... نخواهد آمد
و در امور معامله بعد ... سال حکام ... و انچه از طایفه ... در انجام کارها
قبل بعضی ... اطلاع ... داده ... مسجل ... مطابق
اولیای احکام آموری که ... باشد یا ... آید در ... ارباب
و ... قصد ... حکام محال ... محال ... حاکم ... نگاشته
اندرهای ... ملاحظه ... و ... اعیان و فضلا
کا

حکم جهان مطاع و عطایای شان مرحمت عنوان بجلدت مهر مدار روان از نقل تعهد
بوضوح انجامید و در باب لطف بعوض مقدور به تو رسال مهمات حضرت نقل تعهد
مهمات مسطور که شد بعض از او مطالبی آن نعمات خواهد آورد و احوالات
حکم درین روزها با توشیجات آن نور الابصار رسید و مرسوله و خطوط که در تلو
دادک مرقوم ستند با صحت این مطالب علوم یکی باند سبب آن که زند و حکم انجا
متواتر نقل بدست ماه ها مقرر ساکه باشد بموجب الهام حسب الحکم
اشرف اعلی مهر اثر رسانده روح افزا ان مستطاب و درود ها فرموده توجهات نکاس
کار والا در درمان کسی با طلسم صورت ادواء از مطلع مهام کرم مقبول
وصت بود به راه مقصور رد از فهر حکمت و قیمت توجهات مطلع مرکور کار نو
معرض و الملک رسید سالان مهمات بعرض حکمت و قیمت توجهات مرکوز بعبر حکمی
در روی سرزنش کار عدد مصحف ساده هیچ که کسی رحیم با فقر نبود سر احتیاط حط
اندر مکان مکرر سام حساللّه بود که ما کلا ها در سال ای اکس موحی الله که فهد فرستاد
و نما کند که خواهد نوشت در حکمت قیمت توجهات مرکوز باز و از روی سرزنش کار حد تحقیق مهم
دل گران در حضور حسب الحکم و الا بود که بحوالات الفعل اتحاد عهد دار سوالات

عرض بندگی متعینه بهمانه سلطنت نفرستاده مومی الیه با کوم کرگوری اتحاد و دیگر اشیاهای کهنه

و خاندانی متمادی و سالی در وقت ... میر عبدالله فخدار بهمانه مرکور است احوال از بدخشان

با مناسب بعرض عالی رسید قصد انگیز حس الله وارد ارباب کر نهال محکوم ساخته

کار آمده است که جمعی از آن ولایات پوشیده نسبت بهدایت مسعود در بارها مومی الیه

نوعی تفرقه که مناسب بعرض عالی با افکار جناب عالی ملیا مآب جهت رسانند

در موجب در عرض عالی در نشاید که احوالات مجدد یا شتم با بهمانت و عواقب

رحمت حق در بهمانه اسلام الحال فسق از بدر بوده جمعی از حکمرانان در بهمانه مجدد کرده وقف

رومی متعلقه اسلام الحال رسید است احوال مجدد یا شتم مربوط مرقوم بهمه در حکمرانان

مرکور ساخته تفصیل سه لال از راه کوه اند کشته با اتفاق کوم حکم به پای در موسم

اقامت دارند هجوم آورده در قلعه سلامتی و با زر و فضه و خانه های سیاه

آتش نمود آمد و فتح میانه بهمانه در بهمانه مرکور حرب قطع کرده شد اسماء رحمت خانگی

واقعه شد و خیلی از مقبولان اقبال رسیده اند و اکثر رحمی که بعضی خواهند و

از طرف خاقان سوار ... دو نفر با سپاهیان تهانه دار و سنگر امیر از آن متوجه

مراد بعد از آمدن و تجهیز باشتم مرکور که بتاریخ ماه بیست و پنجاه سوار و بالصد بعد از مدد و فتح

معلوم گشت و الله و یکصد سوار و دو صد پیاده از زمینیان شهامت و ... گشت

... در این باب شبهه الحمد لله ناطق است این لشکر آنکه فرستاده و عقوبت عالم از آن

جماعت در سوار آن ... شدند ... و دیگر بعض لمحه ... از

... آورده که مقدمه ... حد لشت ... اطلاع آن ... داریم

... سال افزون ... نور الله ...

سید علی اکبر ... شهر شعبان المعظم ...

شهر رجب ... شروع در ... در روز ...

... رساله ... این نوشتن ...

... نوشته ... خواهد رفت و ...

... رساله ... خواهد ساخت

... کلمه ... گشت ...

مقصود ... در باب ...

... مرقوم ... مذکور ... و کلام

...

در آمیخ

رعایت

نذرانه وکلای سرکار عالی متوقف بود قبولیت آن به تحت خود نموده مسلم کوتوال

بعد پنجشنبه از محال و دخل باقی در پرگنه مسطور که نماید به ساکنان [illegible]

مرقوم به نام [illegible] مسطور داده شد آن که [illegible] بعوض عالی [illegible]

از قرار التماس حکم [illegible] در سال [illegible] رسید الا [illegible] حکم مرقوم

در التماس مرقوم منسوب در محال [illegible] کوتوالی قصبه [illegible] مبلغ [illegible]

سابق کوتوال خالصه والا مقرر بود و محال [illegible] سابق کوتوال در محال

مرقوم مقرر [illegible] مسعود [illegible] کوتوالی [illegible] موسم

موضع [illegible] علیحده از جمله [illegible] محال خالصه والا [illegible] قطع

[illegible] حاکم [illegible] مسطور علیحده [illegible] نام [illegible]

[illegible] حاکم [illegible] مذکور در سال [illegible]

[illegible] مذکور [illegible] زده بود

[illegible] مرقوم [illegible] مسطور [illegible]

[illegible] علاء [illegible]

[illegible] مسطور [illegible] محال

[illegible]

ماند و بیست و چند اگر چه در سال ... از یکصد و سی و یک در سال ... نوشته بوده
مطالع در آمد رسید که عدد ... موافق ... و کتاب ... نوشته خواهد
گرفت ماند که عدد ... ماند ... و ... موافق ساخته
دانسته بوده ... قطب ... زنار و ماه ... و احتساب ... الحال اکنون
... و اگر ... عبدالله ... ماه سال ... رفته بود عبدالله ...
در اول قطب ... بود ... رفت و ... حساب سال ... تا
... بیان ... اندر ... بوده بود
سال ... اندر ... سال ... شد و بعد ...
... رفته ... سال ... قطب ... از عبدالله ... بود ...
در سال ... و مطالع ... سال الحال ... طالع ...
و اگر ... طالع ... اکبر ... و نفس ... المسلک ... الله ظاهر
... محصول ... اکبر ... الحکم و الا ... فلک ... احکام
ظاهر ... احکام ... بود ... آمد ... محصول ... اکبر
مطالع ... بوده ... و ... ظاهر ... که ... الله

تا که کار بدین در این رسید سنه عمر ایجاب حساب تمامی یوم قوم بود بر ولایه صرف طالع کرد اثار علوم

ربع دوبیستی خان از ابتدا تحیات مالی هزار یکصد و چهار یکه تمام اسلام سه

نفس شد تواریخ اتفاق مستعمل در هیات صلح محاسب قوم بر داشته تقدیر ابتدا تفضیل تف

ساله الله یکصد و چهار یکه ابیات استقراء سنه در سال اندر هات محسوب بر انگار شمس

رد و عمل آنچه سال است و روانه در اینجا و سال است شد مطابق بر داده

حضور رکود است مطابق آن حساب ... و نیز بوده ... سر ایات ثبت

مبسوط شکر طرز ... کند ... تحقیق ... متعلقه ... عبدالله

او ربیع القادر ... ام المالک ... شرف ... چهار

[illegible]

[illegible]

... کار علما ... سال داراند ... کفه

مطابق ... آنچه در سال ... مشهور شد

... الله ... انگار ... بطور

... منحصر ... سال ... دیگه

۱۲۸

هیچ برو الله محصولها محصلی نماید و در هنگام اظهار عرض دیگری سلطان ممالک گرامی تاکید
زیادت مال محصل حضور متعلقه عهده امرای عظام بعض شامل بطور حکمیت
ملی رعیت ساده سر بر محصل عظیم ارباب تحصیص حکم حکومات مرکوال رعیت بر است
سلطان ممالک مرکوز ضمیر اشرف است که موی اللهم حظ نیل تحصیل عظیم اتهم ارباب محال متعلقه
امرای عظام در محلات بدین معنی موقوف بصدور حکم مقدس معلی نمودند
مجملات اتحال سوای ملاحظه درست کنند در سال ولات و سوای آن آن
رعیت ساده کوا سان و سایر بحلاف حمول در محال متعلقه عهده ولات
مرقوم فرمایند باعث ازدیاد عطا و محال وصول مال و جهت پیشکش
سلاطین کار شن معروف در حقیقت الحکمه سایر اصلاح امور ملکی والا
تا رعیت ساده معمور گردند کلی که ترا بهم در که و در کار یا لیث به بطور آید
از آنجا که اسمعنا تا الحال و در عرض بار رس و با خوابت و رعی الله
و هیچ بیحه حسابات سکوو باید محصور نسبت الی بعض سر بر محصل عظیم
عاقبت و حکم ارباب تحصیص حکم حکومت کس بطور رد و سلطان ممالک مرکوز ضمیر
هو موی اللهم روع تحصیل معتبر حکومت ارباب محال متعلقه امرای عظام بعض

در محلات و موضع پاره قصبه [illegible] مرحوم موقوف بر صدور حکم والا نویسنده محلات المحال

درست کنانیده از بابت [illegible] داده و عمال و مالکان [illegible] بر خلاف معمول در محال مرقومه [illegible]

ابواب [illegible] دار [illegible] شاه در [illegible] اگر احیانا [illegible] المور خواهد گشت

مبلغ [illegible] نخواهد [illegible] سالانه [illegible] رقم [illegible] محفوظ [illegible]

محصل [illegible] که در [illegible] متعلقات [illegible] مطلوب در محال [illegible] و محال انتقال جاگیر

داران [illegible] موجب [illegible] دفتر خانه والا رسید [illegible]

از عمل و دخل [illegible] شاه [illegible] فیصل از انجا موجب سند دیوانی

در محال جاگیر [illegible] شاه [illegible] متعلق

از حصه خالصه والا [illegible] در محال مربور با قسط [illegible]

[illegible] در [illegible] محال

[illegible] خالصه [illegible]

محال مربور موجب سند دیوانی [illegible] خالصه [illegible] والا

[illegible] در محال مربور با قسط [illegible] محال مربور [illegible]

[illegible] از [illegible] [illegible]

منتجب والاجاه رفعت و اقبال دستگاه میرزا الهی محمود خان محمد ناظم
حفظه الله تعالی رفعت جاه رسید و حکم سرکار سرکار عالی بعض دفتر تشخیص کیفیت
سرکارات مزبوره از دفاتر مفصلا مشتمل (زیاده) می گردد و ارزدی کاغذ المحال محمد حسن کاتب
حصول دیوانی آن صوبه ارسال داشته مبلغ هشت لک و هشتصد و ... درجمع
سرکارات مرقومه در ... سال رفعت جاه داخل است ... و رطوبت تحریر یافته
جمع محال مرقومه از ارزدی کاغذ مفصل از ... واقع تحقیق نموده سررشته آن مفصلا بلا
توقف درست نموده بفرستند و اینکه کاغذ که ابلاغ دارند ... و کامل
موسال ... و آنچه از حصول ... ز ... سرکارات مذکوره بابت ماه
ارسال نمایند و اختیار اینکه معاملات آنجا ... دیار سلطنت
نمی سکنه امین دستخط ... کنند ... ایشان ... ماه
موجب تحقیق سرکارات مذکوره و عمال امین ... رسیده نمود و ... سرکارات
مزبوره امین ... خواهد نمود حسب الحکم ... است از طرف
امین مزبور ... و قانونگویان ... تعلیم ... و
بفعل الله ... اند رفعت جاه احکام حضور نوشته ... عدد ... باید

روز و منصور سیاله یا نسبه و بموجب در نگارش ردو عمل آرند و در بها مدد دولت

پرگنات مذکور که [illegible] آن گفته آید مساعی جمیله کارگذاران معاملات از فرق ذلک واقع

تا همین [illegible] صورت انتظام یابد و کمی آوری از زر واجب الطلب معاملات توقف نمی‌شد [illegible]

و [illegible] صحیح [illegible] سر از روی قاعده مقصود که مبلغ ارزشانه [illegible] شده موازی جمع

زمینداران و قانونگویان تحدید و کد تمام [illegible] تحقیق نموده در آن قصبه هرچه تصرف او

تا بنام رسد و [illegible] درخواست نمود و بجای او [illegible] دیگر [illegible] از دیوان [illegible] درستی

[illegible] سازند و حکم [illegible] برگذارند و [illegible] ضبط محال یک کرور دام

از جاگیر [illegible] که [illegible] در طوق [illegible] الحکم و الا عوض [illegible] مقرر شده

خالصه [illegible] را [illegible] نماید و [illegible] یک دام عوض [illegible] ضبط [illegible]

حکم [illegible] الحکم [illegible] تمام [illegible] ضبط [illegible]

بوضع دام وصول رسانند و در صورت [illegible] اندر [illegible] حکومت

آن [illegible] عوض [illegible] یک کرور دام از جاگیر [illegible]

مقرر گشته و حکم [illegible] در [illegible] ضبط دام [illegible] بود

تفاوت نمیتواند [illegible] باید آن [illegible] ظاهر سازند

و [illegible]

محال درام های مزبوره مطابق سند حواله آن رفعت پناه شد سرکار والا
ضبط نمایند و مال و جهات از آن وقت که آوری [illegible] عاید [illegible]
در نهایت تاکید [illegible] مالیه [illegible] فرستند رفعت و اقبال پناه احمد بیگ
محفوظ باشد مخفی نماند که چون [illegible] مشتمل بر امورات محالات و [illegible] جمع [illegible]
سررشته کاغذ [illegible] یک صد و [illegible] و تصدی و داشتن [illegible] درست [illegible]
ماتحتی محالات [illegible] و [illegible] قرار شدن اگر رعایای آن محال از ستم و تعدی
عمال [illegible] دعوا کنند میر عبدالله [illegible] از آنجا [illegible] مومی الیه [illegible]
و [illegible] آن محال [illegible] در محالات خالصه والا در محالات [illegible]
و از محالات خالصه والا سکونت ورزیده آیند و در [illegible] کردن [illegible]
اتمام [illegible] از [illegible] عبدالله و قبول [illegible]
مومی الیه [illegible] و [illegible] و [illegible]
و انفصال آن [illegible] و مضمون [illegible]
و کاغذ [illegible] ماتحتی محالات [illegible] سررشته کاغذ [illegible]
[illegible] درست که [illegible] رعایا [illegible]

نسخه محصول صاحب التیول کرارای جکس باقیات درانجا رفته بعد شده بر تحقیق و ثبوت

و رعایات محال مزبور حال صد و الله و حال صد بر بصر و محال ست حاکم بیان کرار

سانوه رز واجبات ان محال بلا توقف و اهمال بوقت بعوض وصول

در می آمده باشد بتاریخ فلان فصل   رقعه والا پادشاه

شجاعت و عوالی دستگاه و برهان الله در حفظ الهی باشند مخفی نماند که حسب الحکم

مشمول را بمقتضی رقعه ابوالحسن در انجا نسبت از جمله کارخانه عمال عالیجاه

درست نشود و تیاری کارخانه از رقعه پادشاه موقوف بر تیاری کارخانه موقوف

رقعه پادشاه در باب فرستادن احکام سه ابوالحسن مذکور از روی کارخانه مفصل مزبور اشد

ملبس باشد از قرار واقع بلا توقف و تجاوز در تاریخ انجاب حاکم تحویل الحدی

نباشد بد آنچه از مقید از اول و قانونچه مانا درست طلوعه بعرض رستند و هر چه از روی

رعیه ابهام اید بعوض بار حواله ساختن در آن قلعه عالیجاه که زنند و هر کس ان با محلات

و غیره کارخانه عمال موسی الله زاده درست کنانند همه ممکن اصلا مع عمال ما مکتوب الحال

وعمل هرچند اسلان زیر ساباط درون کارخانه رقعه ایداد رسانند و در رند و تعقیب کاری رند

که آوری از واجب الحکام بوجه مشکل باشد و بکدام تاخیر نماند و نوشته شده تعقیبه مبلغ

ازبابت حیوح رومی تحالف رنگ تاقسبت و عبدالطلب تحائف نگار محمد طاهر ممتاز در از مسلمع کور مسلمع
نمک الال واصله موازی نوزده هزار و هشتصد و پنجاه و انفت می نیک شمار
کن منبه ام و لعل بهار حکهری محاب نمک می نماید در نمک هر نوع از می لست فهذا
نگارش می رود در آن رفعت ساعه حکمی نماید از تحائف مرکور مسلمع نوع نمک کلانی
ملفی صحیح احمار و منافع در انجا نکار ردالال نماید و اگر مال دیگری باشد مهو ص
نمود و مسلمع کور از تحائف مرقوم گرفته داخل خزانه عامره نماید
واحد از حکمی نام محمد پسر ابوالحسن مرقوم برای احداث آن رفعت ساعه موجب
امر عالی در انجا رسید بعد بعضه اندر بهاب به تحائف کارکنان رفعت عالی
کی آن مرقوم انچه مناسب خواهد بود خواهد نمود و انچه از ماندن نمک به نقاله
لست نگارش عنم سیم آن کشتی ... رفعت ساعه بعنایت الله و اقبال
عدو مال بالبنا ... سکه در سرکوه ... خلال بوده نوشته لست
از زمان انقاد و نحار و اطاعت در لشکر طوائف رسید و رفع قتال کرده
بایدار آن رفعت ساعه بقید و یکدس کار آوری زر و اجب نماید و حکمی ...
• از بابت ... دل و ... درکنار ... [illegible]

باید و اصلاح ... کلاً بلاتفاوت در دست [illegible] و اخراجات آن بعمل [illegible]

و در باب جاگیر ... بعد موقوف ... معلوم نیست ... جاگیر ... [illegible]

که آنچه ... محال و ... ادرار ... هستند جاگیر ... [illegible]

نماید و آنچه در باب ارسال ... صرف ... توجه ... [illegible]

شرف اتصال ... آن نعمات آرند و آنچه از ... ابوالحسن مزبور

مبلغ هفتصد ... روپیه و دیگر از ... [illegible]

داخل ... محال ... شیخ فخرالدین ... آن ... [illegible]

... معلوم ... اگر ابوالحسن مزبور ... [illegible]

... الوصول از ... شیخ فخرالدین ... باید ... [illegible]

آن ... هستند ... ابوالحسن مزبور ... [illegible]

در باب ... فلان ... رقعه و ... شاه

... محمد حسن ... مزبور ... [illegible]

... یکصد و ... [illegible]

... [illegible]

ذخیرة الجواهر

[illegible]